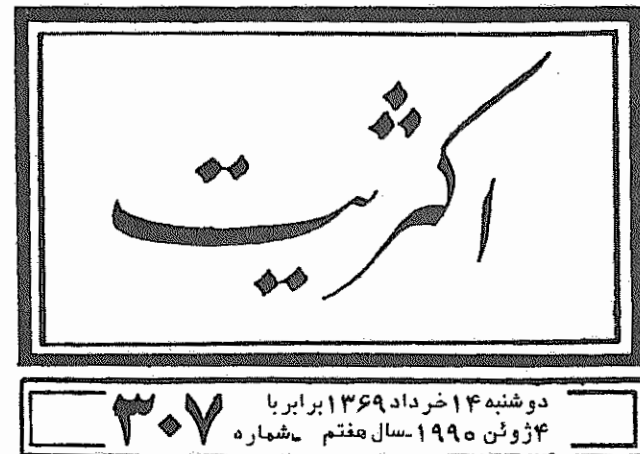


جمهوری اسلامی احتمال ملاقات رفسنجانی و صدام حسین را تأیید کرد

* سفر میانجیگری یاسر عرفات به تهران به دنبال صدور قطعنامه جانبدارانه و غیرمسئولانه اجلاس سران عرب منتفی شد.



در یکمین سالگرد مرگ خمینی

۱۴ خرداد سالروز مرگ خمینی است. یکسال از مرگ او می‌گذرد. جمهوری اسلامی که از چندی پیش برگزاری سالگرد مرگ خمینی را وسیعاً تدارک می‌دید در هفته گذشته و خاصه روزهای اخیر آن را بجا آورد. برپایی سمینارها و سخنرانی‌ها، انتشار آثار او و آثاری در باره‌اش، راه انداختن کاروان‌های مختلف پیاده و سوار از نقاط مختلف کشور بسوی گور خمینی، اطعام شهروندان و بخشی از اقدامات جمهوری اسلامی به این مناسبت بوده‌اند. هدف از این اقدامات یکی کشاندن عده هر چه بیشتری از مردم در مراسم سالگرد مرگ خمینی و بهره‌گیری‌های سیاسی بعدی از آن بود و دیگری زنده داشت خود خمینی. بی‌گمان جمهوری اسلامی خاصه امروزه روز نیاز مبرمی به قدرت نیایی‌های توده‌ای دارد. بدون پشتوانه توده‌ای که حاکمیت را تاکنون حمایت می‌کرده است و با وجود بحران سراسری جامعه، دستگاه پرتناقض این حاکمیت چندان دیر دوام نخواهد بود. رفسنجانی در نماز جمعه هفته گذشته این

صدام حسین پیشنهاد دیداری در مکه را داده است اما جمهوری اسلامی عربستان سعودی را کشور بیطرف نمی‌داند و خواهان ملاقات در مکان دیگری، مثلاً مسکو، شده است.

با پایان یافتن اجلاس سران عرب و صدور قطعنامه پایانی اجلاس که طی آن از مواضع عراق در مذاکرات صلح جانبداری شده است، سفر یاسر عرفات به تهران لغو شد. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای نافرمانی خود را از اجلاس سران عرب و مواضع آن ابراز کرد. و آن را نشانه بی‌پایه بودن ادعاهای صلح طلبی عراق دانست. سران عرب شرکت کننده در اجلاس بغداد، بر مالکیت عراق بر اروندرود (شط العرب) صحت گذاشتند آنان در مناقشهای که بین ایران و عراق بر سر مبنا قرار گرفتن قرارداد الجزایر موجود است و مهمترین مانع برقراری صلحی پایدار در منطقه را تشکیل می‌دهد، درحقیقت قرارداد مزبور را نفی کرده غیرمسئولانه جانب عراق را گرفتند.

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بوده است.

در هفته گذشته همچنین برخی گزارشها حاکی از میانجیگری سازمان آزادیبخش فلسطین در مذاکرات صلح بین ایران و عراق انتشار یافت. یک مقام بلندپایه ساف اعلام کرد یاسر عرفات قصد دارد پس از پایان اجلاس سران عرب در بغداد، به تهران سفر کند و شرایط را برای ملاقات دو رئیس جمهور آماده سازد. طبق گزارشهای قبلی،

کرد. کروی گفت که دولت عراق برای جمهوری اسلامی دونا مه هشتم خرداد در یک مصاحبه مطبوعاتی تأیید کرد که در صورت "حسن نیت طرف مقابل"، روسای جمهور ایران و عراق برای بررسی چگونگی برقراری صلح بین دو کشور در یک کشور بیطرف ملاقات خواهند

مهدی کروی رئیس مجلس شورای اسلامی در روز سه شنبه هشتم خرداد در یک مصاحبه مطبوعاتی تأیید کرد که در صورت "حسن نیت طرف مقابل"، روسای جمهور ایران و عراق برای بررسی چگونگی برقراری صلح بین دو کشور در یک کشور بیطرف ملاقات خواهند

اجلاس سران عرب در بغداد تشکیل شد

در صحنه ۳

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون قطعنامه پایانی کنفرانس سران کشورهای عرب

* اظهار نظر کنفرانس سران عرب در بغداد در مورد تعلق

اروندرود به عراق غیرمسئولانه و یک جانبه است. اروندرود هم

متعلق به ایران و هم متعلق به عراق است. قرارداد ۱۹۷۵

مناسب ترین مبنای حل اختلافات ارضی دو کشور است.

* مذاکرات مستقیم میان ایران و عراق گامی مثبت در راه صلح

است. فدائیان خلق از آن استقبال می‌کنند و خواهان اجرای

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و میانجیگری موثر آقای دکوئیر

هستند.

* گروگان گیری بیش از یکصد هزار انسان بی گناه به عنوان اسیر

جنگی برای اعمال فشار متقابل، سیاستی است ضد انسانی. تمام

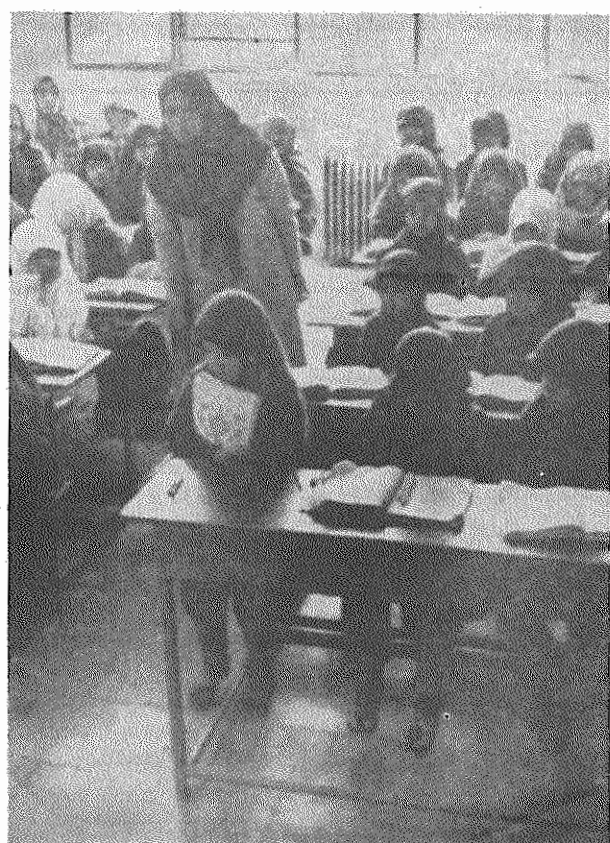
اسرای جنگی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

در صحنه ۲

دومین دیدار گارباچف و بوش

در صحنه ۱

به مناسبت فرارسیدن ۱۱ خرداد روز جهانی کودک



در سالگرد اول ژوئن، ۱۱ خرداد، روز جهانی کودک در آرشیو خود عکسی را جستجو می‌کردیم که شادی و زیبایی و طراوت زندگی را در چهره کودک یا کودکانی از میهن بازتاب دهد. اما به برکت جمهوری اسلامی حتی جلوه‌هایی از شادی فقیرانه را نیز نیافتیم. یا تصاویر فقیر دهشتناک و بیماری و محرومیت و تحمیل و تخریب اذهان بود و یا تسلیح کودکان و مغزشوئی و استفاده تبلیغاتی از آنان. و باز عکس فوق را انتخاب کردیم از محیط تیره و کشنده هرگونه شادی و زیبایی که ملایان حاکم بخاطر سیاهی و تباہی اندیشه‌شان برای دخترکان خردسال و همه کودکان میهن فراهم آورده‌اند.

پاسخ رژیم به نامه سرگشاده ۹۰ نفره

* محتشمی فاش کرد که خمینی دستور عدم صدور اجازه فعالیت برای

نهضت آزادی را داده بود.

* اعمال فشار بر نویسندگان این نامه افشاگرانه را باید وسیعاً

محکوم کرد و جلو گرفت.

جناح خود قرار داد که در آن خمینی به صراحت، دستور عدم صدور اجازه فعالیت برای نهضت آزادی را داده است. تاریخ نامه، بهمن ماه ۶۰ است. به گفته محتشمی، در آن زمان نهضت آزادی اعلام کرده بود که قصد شرکت در سومین دوره انتخابات مجلس اسلامی را دارد و محتشمی که وزیر کشور وقت بود، در این مورد از خمینی کسب تکلیف کرد. محتشمی گفته است خمینی نامه مزبور را علاوه بر وزارت کشور، برای روسای همه قوه و وزارت اطلاعات نیز فرستاد.

خمینی در نامه خود که متن دستخطان در کیهان ۲۹ اردیبهشت چاپ شده است، پس از بر شمردن "گناهان" نهضت آزادی، از جمله ملاقات با مقامات آمریکایی، و "تفسیر خودسرانه" آیات قرآن، تأکید بقیه در صحنه ۳

نامه سرگشاده‌ای که به امضای مهدی بازرگان، آیت‌الله زنجانی، یدالله سبحانی و ۸۷ تن دیگر از شخصیت‌های سیاسی وابسته و یا نزدیک به نهضت آزادی به عنوان رفسنجانی انتشار یافت، با واکنش گسترده‌ای روبرو شد. خود رفسنجانی روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت طی نطقی برای معاونین سیاسی استانداری‌ها خطاب به نهضت آزادی گفت: "روح حرکت‌های سیاسی کشور همان خط‌ترسیم شده از سوی امام خمینی است و جایی برای تعرض‌انداز و جریان‌های منحرف و وابسته به استکبار و ورشکستگان سیاسی وجود ندارد." رفسنجانی در همین حال افزود: "البته آنها (یعنی) جریان‌های منحرف و وابسته به استکبار و ورشکستگان سیاسی" می‌توانند با اصلاح خود، در خدمت مردم باشند و هیچکس کمک و یاری افرادی را که واقعا قصد انجام خدمت دارند رد نخواهد کرد. (کیهان ۲۹ اردیبهشت)

جناح تندروی رژیم، به حملات شدیدتری علیه نهضت آزادی دست زد. مهمترین اقدام در این مورد از سوی محتشمی صورت گرفت. وی نامه منتشر نشده‌ای از خمینی را برای چاپ در اختیار مطبوعات

در مجلس فاش شد:

حکومت اسلامی خوانین و اشرار را علیه دهقانان و روستائیان تسلیح کرده است

در جلسه هفتی روز سه شنبه اول خرداد ماه مجلس ۱۳۹ نماینده حکومتی با قرائت نامه‌ای فاش کردند که مسئولین سیاسی و نظامی رژیم اقدام به تسلیح اشرار و خوانین و اربابان علیه "رها یا و روستائیان" نموده‌اند. در این نامه که خطاب به رئیس مجلس و هیات رئیسه آن نوشته شده آمده است:

"بدین وسیله ما جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به حسب اهمیت و فوریت موضوع رسیدگی به وضع خوانین مسلح شده توسط نیروهای نظامی و انتظامی به ویژه در مناطق مرزی به استحضار می‌رسانیم که براساس تحلیل‌های فلت و نسنجیده بعضی مسئولین سیاسی و نظامی مناطق مرزی کشور جمهوری اسلامی، اشرار و خوانین و اربابان معلوم الحال آنان که در سابق وابستگی به رژیم ستم‌شاهی داشته و بنابه فرمایش حضرت امام رضوان اله تعالی علیه بیش از داری خود به نظام و مردم مسلمان مقروضند و نه تنها هیچ به این انقلاب خدمت نکرده‌اند بلکه خیانت هم کرده‌اند متأسفانه توسط نیروهای نظامی و انتظامی تحت عنوان تسلیح بقیه در صحنه ۳

* تب فوتبال باز سراسر جهان را فرا گرفت

در صحنه ۸

* مساله اصلی در سازمان ما و در جنبش چپ دموکراتیک

در صحنه ۵

در این شماره

* آشنائی با نثار عروسی

در صحنه ۷

* گرامی داشت هزاره فردوسی

در صحنه ۷

پیرامون قطعنامه پایانی کنفرانس سران کشورهای عرب

*** اظهار نظر کنفرانس سران عرب در بغداد در مورد تعلق اروندرود به عراق غیرمسئولانه و یک جانبه است. اروندرود هم متعلق به ایران و هم متعلق به عراق است. قرارداد ۱۹۷۵ مناسب ترین مبنا برای حل اختلافات ارضی دو کشور است.**

*** مذاکرات مستقیم میان ایران و عراق گامی مثبت در راه صلح است. فدائیان خلق از آن استقبال می کنند و خواهان اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و میانجیگری موثر آقای دکوئیر هستند.**

*** گروگان گیری بیش از یکصد هزار انسان بی گناه به عنوان اسیر جنگی برای اعمال فشار متقابل، سیاستی است ضد انسانی. تمام اسرای جنگی باید فوراً بدون قید و شرط آزاد شوند.**

طی روزهای اخیر دو واقعه مهم در زمینه اختلافات میان ایران و عراق رخ داده است.

صدام حسین رئیس جمهور عراق با ارسال نامه هایی برای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی ضمن طرح پیشنهادهایی که مضمون آن انتشار نیافته خواهان مذاکره مستقیم و دیدار روسای دو رژیم جهت حل مسائل مورد اختلاف شده است. به گفته آقای کروی، رئیس مجلس، طرف ایران ضمن برخوردی مثبت با نامه ها و به نامه ها پاسخ داده و امکان دیدار فوق را تحت بررسی قرار داده است.

کنفرانس سران کشورهای عرب که در بغداد تشکیل شد با صدور قطعنامه ای ادعای عراق در مورد مالکیت بر اروندرود را مورد تأیید و پشتیبانی قرار داده است. از سوی دیگر، نه در ابتکارات اخیر ایران و عراق و نه در کنفرانس بغداد و نه سایر اقدامات دیپلماتیک طی دوره اخیر هیچ خبری در باره وضعیت بیش از یکصد هزار اسیر عراقی و ایرانی در ایران و عراق انتشار نیافته و سر و نوشت تلخ گروگانهای جنگی دو کشور همچنان مبهم در ناک باقی مانده است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران رویدادهای فوق را فوق العاده پراهمیت تلقی کرده نظر و موضع خود را بدینوسیله به آگاهی همگان می رساند:

۱- بنظر ما زمانی که تلاشهای و ابتکارات تازه ای برای آغاز مجدد مذاکرات میان دو کشور در شرف آغاز است، قطع نامه کنفرانس سران عرب که کاملاً یک جانبه و غیرمسئولانه و علیه منافع ایران صادر شده نه تنها هیچ کمکی به حل و فصل مناقشات میان دو کشور نمی کند بلکه عملاً تلاشی است علیه روندهای مثبت در راستای صلح عادلانه میان دو کشور. انتظار این بود که کنفرانس اعراب برای حل و فصل اختلافات ارزی دو کشور پیشنهاد می کرد در ۱۹۷۵ الجزایر مینا قرار گیرد.

ایرانیان از دیرباز تا امروز همواره خواهان تثبیت خط مرزی دو کشور بر خط القصر اروندرود بوده و خواهان به رسمیت شناختن حق آبراه داری هر دو کشور بوده اند و این هر دو در قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره به روشنی تصریح و توسط خود صدام حسین امضا شده است. اگر طرف عراق و پشتیبانان عرب او جز این ادعایی دارند باز هم خود

قرارداد ۱۹۷۵ شیوه حل را مشخص کرده است راه آن مذاکره مستقیم میان دو کشور است. کنفرانس سران عرب فاقد هرگونه صلاحیت برای اظهار نظر بر مالکیت اروندرود است.

۲- اینکه طرف ایران بعد از مدت ها سرسختی اکنون انعطاف نشان داده و مذاکرات مستقیم با عراق را امری ممکن تلقی می کند، خود گامی مثبت بسود صلح است و طبعاً باید از آن استقبال کرد. اما تاکنون هیچ گونه اطلاعاتی در باره علت تغییر تصمیم سران رژیم ایران انتشار نیافته و به نگرانی های بسیار پیرامون پیام های دیپلماتی مخفی رژیم دامن زده است. فقط از قرائن پیداست این امر با نامه هایی نیز از تباطاهی یابد که از جانب صدام حسین برای همتای خود در ایران ارسال شده است. دیپلماتی مخفی رژیم اگر با حاتم بخشی از منافع ملی ما با هدف تحکیم خود همراه نباشد، که هست، دست کم دوران هر گونه نظارت و کنترل و لذا همیقا مستبدانه و خطرناک است مسئولیت هواقب آن نیز طبعاً بر عهده مردم ایران نیست. ما خواهان توضیح صریح و کامل روند مذاکرات به مردم هستیم.

در مورد میانجیگری از میان تمام ابتکاراتی که تاکنون از جانب دیگران مطرح شده است از نظر ما دیرکل سازمان ملل متحد، آقای خاویر پرز دکوئیر، مناسبترین شخصیت و مرجع بین المللی و پیشنهاد های ایشان در زمینه اجرای قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت مساعدترین ابتکارات برای برقراری صلح بین دو کشور است در همین حال نباید از ابتکارات دیگران از جمله پیشنهادهای آقای شوارز نادره یا آقای عرفات نیز دوری گرفت. ضمن استقبال مجدد از واکنش مثبت ایران ما خواهان آنیم که مذاکرات مستقیم هر چه زودتر آغاز گردد.

۳- اکنون ۲ سال پس از قطع جنگ هنوز بیش از یکصد هزار اسیر ایرانی و عراقی در عراق و ایران اسیرند، گروگان گیری یکصد هزار انسان بیگناه که قربانی و وسیله پیشبرد سیاست تجاوزگرانه، جنگ افروزان و ضد انسانی قرار داده شده اند، جنایت و دافع تنگی بزرگ بر چهره تمدن معاصر است. محافل بین المللی بخصوص دولتهای غرب که برای آزادی چند گروگان با چنین حساسیتی برخورد می کنند، گروگان گیری یکصد هزار انسان بیگناه را که در اسارت دو رژیم ایران و عراقند به فراموشی سپرده اند این همیقا تأثیر انگیز و تاسف بار است. میلیون ها ایرانی و عراقی که از اسارت هزیزان خود رنج می برند از سران کشور ها انتظار دارند که دولتهای ایران و عراق را برای آزادی بدون قید و شرط اسرا، تحت فشار بگذارند. مردم می خواهند سر نوشت اسرا و وثیقه و تحت الشعاع کشاکشهای دو رژیم و اختلافات ارضی و سایر دعوای قرار نگیرد. مردم خواهان آزادی فوری اسرا هستند.

فدائیان خلق ایران خواهان آنند که با مساعد شدن فضای بین المللی در راستای رفع جنگ سرد و حل و فصل مسائل منطقه ای روند برقراری صلح میان ایران و عراق شتاب گیرد و برگشت نا پذیر شود. مردم دو کشور رنج دیده صلحی پایدار و عادلانه را آرزو دارند.

فدائیان خلق امید دارند استقرار و تحکیم صلح میان دو کشور راه را برای رهایی خلقهای ایران و عراق از استبداد خونینی که بر آنها حاکم است هموار تر سازد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت

۵شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۶۹

در یکمین سالگرد مرگ خمینی

بقیه از صفحه اول

و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

همین نمونه ها کافی اند. جمهوری اسلامی در کل آن و جناح بندی های مختلف در درون آن در این یکساله پس از مرگ خمینی با شبح روح اله زیسته اند. با او، هر جا که اقتضای جنگ بین خودشان بوده است یکدیگر را نشانه رفته اند و هر جا که الزام مواجهه با مردم و جنبش آنان و نیروهای اپوزیسیون بوده است یکپارچه به آنان شلیک کرده اند.

با این احوال، نبود خمینی در یکساله گذشته را تنها شبح او نمی توانست پر کند. پایان زندگی خمینی گرچه با بسیاری گمان ها که در باره آن زده می شد همراه و دنبال نشد اما آغاز پایان بعضی از روندها و آغاز بعضی روندهای دیگر در جمهوری اسلامی پس از او بوده است. توفیق جناح های حاکمیت در معر فی شتابناک خا منه ای بعنوان "رهبر" در مدت کمی پس از مرگ خمینی، با توفیق های بعدی بر ای "رهبر" جدید همراه نبود. رهبر جدید نظام بسیار ناچیز توانسته است نقش رهبر را داشته باشد.

او نه تنها نتوانسته است تعادلی در میان جناح های حاکمیت ایجاد کند بلکه خود به وجه آشکاری عدم تعادل نشان داده است.

با مرگ خمینی ولایت فقیه نیز، بعنوان رهبری توابیان سیاسی و مذهبی، تجسم ممکنه و واقعی خود را از دست داد و "آیت اله" خا منه ای که کلاه رهبری مذهبی اش نزد چندین و چند آیت العظمی و بسیاری آیت اله ها و حتی نزد صاحبان مدارج پائین تر در سلسله مدارج روحانیت پشمی ندارد در هر صه سیاسی نیز بعضی آنکه حتی شبمی از خمینی از کار درآید مترسکی از او از کار درآید.

مقابل فروگذار نکرده است. در آخرین نمونه از این جنگ جناحی، شاهد بودیم که ۱۴۳ نماینده "خط امامی" مجلس، روزنامه رسالت و گردانندگان آن را به "انحراف از مواضع امام و مسخ این مواضع" متهم کردند و روزنامه رسالت هم متقابلاً آنان را به همین عنوان منتسب کرد. با این وجود اتکای همین نیروی "خط امامی" بر مرده ریگ خمینی بود که رفسنجانی را در کورس هجولانه روزهای نخست ریاست جمهوری اش بسمت قرب مهار زد و حتی ناکام گذاشت. رفسنجانی که می خواست نقاب یک اصلاحگر، تجدیدخواه و میانه رو را بر چهره داشته باشد "تودهنی" خورد.

اما شبح خمینی همچنن در قامت تمام جمهوری اسلامی حضور داشته است. اگر در موارد فوق الذکر، میراث خمینی به تساوی بین طرفین تقسیم نشده است در سایر موارد وضع به گونه دیگری بوده است: توسل به این یا آن گفته خمینی، شگرد تها می دولتمردان جمهوری اسلامی در رفتار سیاسی شان بوده است و فرامین خمینی همچنان اعتبار داشته اند. هنوز نیز حکم اعدام سلمان رشدی باید به اجرا درآید، رفسنجانی در حمله به ۹۰ تن از شخصیت های اپوزیسیون که اخیراً به او نامه ای نوشته اند و در آن گوشه ای از جنایات دستگاه را نموده اند، چنین می گوید "روح حرکت های سیاسی کشور همان خط ترسیم شده از سوی امام خمینی است و جایی بر روی هر ض اندام جریان های ف و وابسته به استکبار و ورشکستان سیاسی وجود ندارد." و محشمی، از سردمداران مخالفت با "خط رفسنجانی"، درست در همین رابطه و بدون این که تمام امضاء کنندگان نامه مذکور هم به نهضت آزادی تعلق قطعی داشته باشند، نامه منتشر نشده ای از خمینی را انتشار می دهد که در آن خمینی دستور داده است: "نهضت به اصطلاح آزادی

کاهش مجدد بهای نفت خام

یکی از عناصر اصلی زاینده بحران قیمت ها مسئله عدم توازن میان عرضه و تقاضای نفت در بازار های جهانی است که با وجود تصمیم اوپک مبنی بر کاهش میزان تولید، هنوز این عدم تعادل باقی است، خصوصاً آنکه برخی از کشورهای عضو اوپک به تولید بیش از اندازه سقت تعیین شده ادامه می دهند.

بر پایه ارزیابی کارشناسان میزان نیاز بازار های جهانی به نفت خام اوپک در حدود ۲۲ میلیون بشکه در روز است، در حالیکه اوپک در حدود یک تا یک و نیم میلیون بشکه در روز بیش از این نیاز نفت تولید می کند.

کاهش شدید قیمت پایه نفت خام چنانچه ادامه یابد، کشورهای تولید کننده آنرا در اوپک دچار بحرانهای شدیدی ارزی و مالی خواهد ساخت. و پیشرفت برنامه های اجتماعی و اقتصادی آنها را مختل می سازد.

قابل ذکر است که کاهش قیمت پایه نفت خام در وضعیت کنونی رژیم جمهوری اسلامی نیز تأثیر فلج کننده ای به جا خواهد گذاشت. رژیم اسلامی در "برنامه های همرانی" خود جای ویژه ای را برای تأمین نیازهای ارزی خود از طریق فروش نفت اختصاص داده است. در طرح های حکومت قریب به ۹۰ درصد از ارز مورد نیاز می بایست از همین راه بدست آید در حالیکه با محاسبات می توان گفت چنانچه روند کاهش قیمت ها همچنان ادامه یابد رژیم با کاهش فاحش منابع ارزی روبرو می گردد.

یک محاسبه ارزی نشان می دهد اگر قیمت نفت خام پایه حوزه خلیج فارس به میزان ۱۴ دلار در هر بشکه باقی بماند رژیم اسلامی حداقل در سال جاری با کسری منابع ارزی در حدود ۴ میلیارد دلار روبرو می گردد و این میزان کسری در شرایط بحران همه جانبه رژیم نقشی ویرانگر خواهد داشت.

پس از یک دوره کوتاه زمانی افزایش قیمت نفت در بازار های جهانی که بدنبال نشست اضطراری اوپک در اواخر ماه گذشته صورت گرفت، بار دیگر بهای آن در هفته پیش بر سهت کاهش یافت.

در اجلاس فوق العاده وزرای نفت اوپک در اواخر ماه گذشته بخاطر مقابله با کاهش بهای نفت در بازار های بین المللی تصمیم گرفته شده بود که این کنسر سیوم به میزان یک میلیون و ۴۴۵ هزار بشکه در روز از تولید خود بکاهد.

بر پایه پیش بینی های وزرای شرکت کننده، احتمال می رفت که بهای نفت به سطح ۱۸ دلار در هر بشکه که بهای پایه نفت اوپک می باشد، برسد.

علیرغم این پیش بینی، بار دیگر بهای نفت با کاهش مستمر روبرو گردید بطوریکه گفته می شود این کاهش به پایین ترین میزان خود در طول یازده ماه گذشته رسیده است.

بر پایه گزارشات اقتصادی بهای نفت خام نوع برنت دریای شمال به ۱۶/۶۰ تا ۱۶/۷۰ دلار در هر بشکه رسیده است که در مقایسه با ارزش این نوع نفت در اوایل سال میلادی جاری کاهش حدود ۳۰ درصد داشته است. در همین زمان نفت خام نوع فاتح دوبی که نوع نفت تولیدی در حوزه خلیج فارس می باشد نیز به پایین ترین میزان خود در سال جاری رسیده است. در حال حاضر قیمت هر بشکه نفت خام دوبی به میزان ۱۳/۹۰ تا ۱۴/۰۵ دلار مورد معامله قرار می گیرد.

مطابق اظهار نظر کارشناسان نفتی تصمیم کاهش تولید نفت توسط اوپک قادر نبوده است عدم ثبات موجود در بازار های بین المللی در داد و ستد این ماده را از میان بردارد. عوامل بحران قیمت همچنان به جای خود باقی است و امکان کاهش مستمر آن در ماه های آتی وجود دارد.

کلاف سردرگم تدوین و تصویب قانون کار

بیش از یکسال از تصویب آخرین لایحه قانون کار رژیم می گذشت و شورای نگهبان با تصویب و اجرای آن مخالف بود.

سیر جنجالی تدوین و تصویب قانون کار عمری به درازای همر رژیم دارد و سروصدای آن در هر دور صدارت وزیری تازه و با تدوین "قانون کار" های آخوندی و شرع پسندانه و یا در مقابله با گسترش اعتراضات کارگری و جهت فریب بالا می گیرد.

و اما آنچه که تاکنون در زمینه روابط کارگر و کارفرما حکمفرما بوده آن بخش از ضوابط ارتجاعی قانون کار رژیم شاهنشاهی بوده که مطابق آن تمام حق و حقوق کارگران و زحمتکشان سلب گردیده و سرمایه داران را بر مقدرات آنان حاکم می کند و این همه در حالی است که از یکطرف رژیم لغو اعتبار قانونی آن را بارها اعلام داشته و در بوق و کرنا ی دفاع از منافع مستضعفین جامعه دمیده است.

گردید. مجلس اسلامی نیز در همان ماه لایحه قانون کار را که در مجمع تشخیص مصلحت بنا بر نظر مشترک شورای نگهبان و کمیسیون کار و امور اجتماعی و استخدامی مجلس حک و اصلاح گردیده بود مورد تصویب قرار داد. اما اندکی بعد از تریبون مجلس در نطقهای پیش از دستور در دهم و نهم همان ماه مشخص گردید که فقهای شورای نگهبان با قانون نوشته شده موافق نبوده و آنرا مجدداً رد کرده اند. در آن

زمان قاضی زاده نماینده فریجان در جلسه هفتمی مجلس در ۱۷ آبان اعلام داشت که شورای نگهبان حدود ۳۳ اشکال قانونی و ۳۲ اشکال شرعی بر لایحه قانون کار مصوبه مجلس وارد کرده و مصوبه مجلس جهت حک و اصلاح مطابق نظر فقهای شورای نگهبان بار دیگر به مجمع تشخیص مصلحت هودت داده شده است.

اولین باری که لایحه قانون کار به مجمع تشخیص مصلحت ارائه شد در سال ۶۷ بود. در آن زمان

حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی در جریان سفر خود به گیلان در یک مصاحبه اعلام داشت که ۶۲ ماده از "قانون کار" تاکنون به تصویب رسیده است. وی در این مصاحبه اظهار داشت: به موجب بررسی های کارشناسی دقیق که بر روی قانون کار انجام شده تاکنون ۶۲ ماده از مواد اساسی و ریشه ای این قانون به تصویب مجمع مصلحت رسیده است.

کمالی با اشاره به اینکه "قانون جدید کار" ۱۹۸ ماده را در بر می گیرد اظهار امیدواری نموده که در آینده نزدیک این قانون به تصویب نهائی برسد.

لازم به یادآوری است که در مهرماه سال گذشته لایحه قانون کار پس از یکدوره اختلاف و کشمکش بین شورای نگهبان و مجلس و سپس میانجیگری مجمع تشخیص مصلحت به مجلس شورای اسلامی جهت تصویب ارائه

تشکل حق کارگران است هر گونه محدودیت در راه تشکیل اتحادیه ها و سندیکا های کارگری باید از میان برداشته شود

پاسخ رژیم به نامه سرگشاده ۹۰ نفره

پتیجان صفحه اول

می‌کند که نهضت به اصطلاح آزادی برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند... نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

بزرگان در ملاقات با گالیندوپل فرستاده کمیسرین حقوق بشر سازمان ملل گفته بود که تقاضای نهضت آزادی برای دریافت اجازه فعالیت بی پاسخ مانده است و مقامات وزارت کشور پس از مراجعات مکرر مسئولان نهضت آزادی مدعی شده‌اند که پرونده مربوطه گم شده است. اینک بزرگان و یارانش پاسخ صریح خود را از محتشمی دریافت کرده‌اند. شاید اگر محتشمی نامه خمینی را زودتر

منتشر کرده بود، آقای بزرگان و نهضت آزادی ناچار نمی‌شوند زحمت مراجعات مکرر به وزارت کشور و دخیل بستن به امامزاده‌ای که معجزه ندارد را متحمل شوند.

خبرها و گزارش‌ها حکایت از تشدید فشار بر امضاکنندگان نامه بویژه افسران امضاکننده آن دارد. شایعاتی در زمینه تهدید جانی آنان در کشور پخش شده است. نشریات رژیم و سخنرانی‌های سردمداران آن زمینه‌سازی برای اعمال فشار بر امضاکنندگان نامه سرگشاده مزبور را هدف قرار داده‌اند. انتشار نامه ۹۰ نفره و مواضع افشاگرانه اتخاذ شده در آن می‌بایست مورد پشتیبانی قرار گیرد. بهرگونه اعمال فشار بر نویسندگان آن باید قاطعانه مقابله کرد. هرگونه اقدامی در این زمینه توسط رژیم را باید بعنوان سند سرکوبگری و استبداد حکومت در انتظار مردم کشور و جهانیان افشا کرد.

نکاتی پیرامون مضمون نامه ۹۰ نفره

نامه ۹۰ نفری نهضت آزادی به رفسنجانی در مقایسه با موضعگیری‌های این جریان سیاسی در سالهای گذشته، از صراحت بیشتری برخوردار است. در این نامه از "ده سال حکومت مطلقه انحصار، اختناق و انحراف سخن می‌رود و خاطر نشان می‌شود: "بندهای اختناق و انحصار سال به سال تنگ‌تر و تیزتر شده است. نظام جمهوری با گام‌های بلند خصوصاً بعد از بازنگری و اختیارات مافوق قانونی که رهبری و حاکمیت به خود داده‌اند سیر تهروری و ضدانقلاب و به استبداد مطلقه و به سلطنت موروثی روحانیت نموده است." اما هرکس در نامه نهضت آزادی به دنبال کوچکترین اشاره‌ای، حتی تلویحی، به اعدام دهها هزار انسان و زندانی و شکنجه شدن دهها هزار تن دیگر تنها به جرم مخالفت با حکومت قرون وسطایی آخوندها بگردد، ناکام می‌ماند. خواستهای امضاکنندگان نامه نیز از حد اجرای قانون اساسی رژیم و "آزاد گذاردن و تأمین فعالیت احزاب و جمعیت‌های سیاسی و مطبوعات که فعالیت قانونی و علنی دارند" فراتر نمی‌رود. حضرات، به خود جرات ندادند حداقل خواهان تأمین شرایط برای بازگشت آزادانه

میلیونها ایرانی مهاجر به کشورشان گردند تا مبادا بر حسب همدستی با "گروهکهای خارج از کشور" علیه آنها به کار رود. اما این همه احتیاط نهضت آزادی بی‌فایده است، زیرا آقای بزرگان و همکارانش هر کاری کنند، از نظر رژیم جمهوری اسلامی جاسوس و ضدانقلابی و خائن‌اند. محتشمی و میرزا بنویس‌هایش در کیهان، این بار هم نهضت آزادی را متهم به هماهنگی فعالیت‌هایش با اپوزیسیون خارج از کشور کرده‌اند.

انتشار مقاله "مذاکره مستقیم" معاون رفسنجانی و حملات حزب‌اللهی‌های تندرو، شرایطی را ایجاد کرد که نهضت آزادی، آن را برای انجام یک حرکت سیاسی جدید، مناسب دیده است. نامه نهضت آزادی اشاره‌ای تلویحی به موضعگیری مهاجرانی معاون رفسنجانی در روزنامه "حاکمیت جمهوری اسلامی ایران" پس از آنهمه طعنه و تندی‌ها به ابر قدرت‌های غرب و تبری جستن از سازمان‌های سیاسی و اقتصادی جهان سرمایه‌داری، هم‌دست تمنا بصورت وام و مشارکت و به بهای از دست دادن استقلال و حیثیت کشور بسوی صنایع و سرمایه‌ها و سردمداران فاسد آنها دراز کرده

در مجلس فاش شد:

حکومت اسلامی خوانین و اشرار را علیه دهقانان و روستائیان تسلیح کرده‌است

پتیجان صفحه اول

عشایر و سر عشیره‌ها مسلح گردیده‌اند، ولی قرائن و شواهد بشمار و اسناد موجود پیوستی گواهی می‌دهد که اینها با اسلحه جمهوری اسلامی به جان و مال و نوامیس رها و روستائیان و عشایر مظلوم اعم از فارس، ترک و کرد و لر و بلوچ دست تعدی و تجاوز گشوده و هزار چند گاهی عناصر حزب‌اللهی و خادم را آماج ضرب و شتم با اسلحه‌های سرد و گرم قرار داده‌اند.

امضاکنندگان نامه در ادامه خواهان محدود ساختن قدرت و تحت انضباط قرار دادن عناصر تسلیح شده گردیده‌اند.

مسائل طرح شده در نامه ۱۳۹ نماینده مجلس در واقع چیز تازه‌ای را فاش ناساخته، بلکه تأیید مجدد وجود توطئه‌های حکومت علیه مردم زجر کشیده مناطق مختلف کشور است. عوامل رژیم در این مناطق با تسلیح این نیروها

و سپس با دامن زدن به اختلافات عشیرتی و قومی و باز میانه چینی توطئه‌های گوناگون مردم این مناطق را به جنگ برادر کشی علیه یکدیگر کشانده و تخم کینه و نفاق در میان آنان می‌افشانند. ما این اهداف را با گزارشات هستند از مناطق ملی و محروم کشور در نشریات خود بازگو کرده بودیم. اما کدام دلایل باعث گردیده که این عده از نمایندگان حکومتی دست به افشاکاری علیه برخی از "مسئولین سیاسی و نظامی" رژیم زده‌اند. آنچه که تاکنون آشکار شده این است که نیروهای فوق توسط جناح‌های حکومتی بر اساس اختلافات موجود میانشان که بازتاب آن وجود باندهای گوناگون در ارگانهای مختلف رژیم می‌باشد مطابق منافع این و یا آن جناح تسلیح شده‌اند. ما مدت‌ها پیش در یک زمینه که مربوط به تسلیح تامینی‌ها بود، بر اساس یک گزارش مستند از بلوچستان نوشتیم:

"تامینی‌ها همچنین بر اساس

بود بر آن شدیم که از حضرت امام استفسار کنیم. با توجه به موضع لیبرال گرایانه گروهک نهضت آزادی، مخالفت با اصول و مبانی انقلاب اسلامی و شیفتگی اعضای گروهک نهضت نسبت به آمریکا و غرب و حرکت‌های گنجه‌گروهک نهضت آزادی در هنگام دولت می‌ساخته، حضرت امام نظر صریح خودشان را در پی نامه بنده ابراز داشتند که بررسی و تحقیق در رابطه با سطر سطر نامه حضرت امام بکی از ضروریات کنونی است.

امام، در این نامه می‌فرمایند: پرونده این نهضت و همینطور عملکرد آن در دولت موقت در اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده.

در گفتگو با خبرنگار پارلمانی کیهان
حجت الاسلام محتشمی دلایل
استفسار از حضرت امام در مورد
گروهک نهضت آزادی را تشریح کرد

در بخش دیگر حضرت امام می‌فرمایند در هر صورت پس حسب این پرونده های قطور و نیز ملاقات های مکرر اعضای نهضت که در منازل خودشان

یا در سفارت آمریکا و بر حسب آنچه که من تنها مشاهده کرده‌ام از انحرافات آنها، اگر خدای تعالی عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملت های مظلوم و به ویژه ملت عزیز ما در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پایی زدن و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستم کاران می‌خورد که قرن ها سر بلند نمی‌کرد.

فرمودند و امام همچنین فرمودند: «نهضت به اصطلاح آزادی برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی صلاحیت ندارند.»

اجلاس سران عرب در بغداد تشکیل شد

اسرائیل در این بیانیه بعنوان خطری علیه امنیت اعراب، نقض حقوق بشر مورد انتقاد قرار گرفته است. بیانیه اسرائیل را به خاطر اجرای سیاست تجاوز، ترور و توسعه طلبی محکوم کرده و ایالات متحده را مسئول اتخاذ این سیاست از سوی اسرائیل دانسته است.

در روزهای ۲۵ و ۲۶ ماه مه، شورای امنیت سازمان ملل اجلاس ویژه‌ای در ژنو تشکیل داد. یاسر عرفات رهبر ساف در این اجلاس شرکت کرد و خواهان اعزام یک نیروی بین‌المللی به مناطق اشغالی و اعمال مجازات علیه اسرائیل شد. وی گفت اعزام چنین نیرویی برای دفاع از خلق فلسطین و به عنوان "پاسخی به جنایاتی که در مناطق اشغالی علیه خلق فلسطین مرتکب می‌شوند" ضروری است. عرفات خواستار تدارک یک کنفرانس بین‌المللی صلح برای خاور نزدیک و توقف کنترل شده مهاجرت یهودیان به مناطق اشغالی گردید.

توسط شاذلی قلیبی دبیرکل اتحادیه عرب خوانده شد، اعضای این اتحادیه حمایت خود را از عراق در اجرای صدور اسلحه به این کشور و ضبط آن در کشورهای اروپایی اعلام کردند. کشورهای عربی همچنین توافق کردند به منظور مقابله با خطری که سیاست اسرائیل مبنی بر اسکان یهودیان در شهرک‌های مناطق اشغالی برای امنیت اردن ایجاد می‌کند، کمک‌های مالی در اختیار اردن بگذارند.

تشکیل اجلاس سران عرب به تقاضای سازمان آزادیبخش فلسطین صورت گرفت که خواهان بررسی مسئله مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل در این کنفرانس شده بود. به گفته مقامات اسرائیل ممکن است شمار این مهاجران در سال جاری به ۲۵۰ هزار نفر برسد.

بیانیه اتحادیه عرب، سازمان ملل را فرامی‌خواند با کمک یک نهاد مناسب مانع اسکان مهاجران یهودی در مناطق اشغالی شود. مهاجرت یهودیان شوروی به

هفته گذشته اجلاس سران کشورهای عربی در بغداد برگزار شد. در این نشست، ۱۶ کشور از ۲۲ عضو اتحادیه عرب در سطح روسای جمهور یا پادشاهان شرکت داشتند. آخرین تلاش‌ها برای ترغیب حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه برای شرکت در اجلاس بغداد بی‌نتیجه ماند و معمر قذافی رهبر لیبی که تا یک روز پیش از نشست بغداد، می‌کوشید در دمشق نظر مساعد اسد را جلب کند، بدون کسب موفقیت وارد عراق شد.

اجلاس سران عرب در قطعنامه‌های خود شدیداً آمریکا و اسرائیل و نیز مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل را مورد حمله قرار داد. این اجلاس اعلام کرد کشورهای عربی علیه دولت‌هایی که اورشلیم را بعنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت بشناسند، دست به اقدامات اقتصادی و سیاسی خواهند زد. اما در اعلامیه پایانی کنفرانس، از اقدامات مشخصی نام برده نشده است. در بیانیه‌ای که طی اجلاس پایانی



بازدید ناخن و موی سر - اول صبح شنبه

نکاتی پیشنهادی در مورد مساله ملی کرد در ایران

برای ارائه به گنگره

بخش دوم

در شماره گذشته نشریه، بخش نخست این مقاله درج شد. در آن بخش، نکات زیر مورد تأکید قرار گرفت:

۱- جنبش ملت کرد، جنبش یکی از پرشمارترین ملت‌های تحت ستم در منطقه است.

۲- جنبش مردم کرد در هر پاره کردستان هلیزفم شعار مستقل ملی و درون مرزی خود، خصلت برون مرزی دارد.

۳- هدف جنبش مردم کردستان ایران در شرایط کنونی، با توجه به مجموعه مسائل و مشکلات و توان جنبش ایجاد دولت خودمختار کردستان در ایران است. جنبش ایجاد دولت خودمختار کردستان در ایران، دموکراتیک و برخوردار از یک نظام کشوری فدراتیواست.

۴- در ایران بدون برقراری یک نظام واقعا دموکراتیک و فدراتیو که در آن ملیت‌های مختلف برخوردار از حق تعیین سرنوشت باشند، نمی‌تواند از برقراری دموکراسی سخن در میان باشد. ۵- دنباله مقاله به قرار زیر است:

موقعیت جنبش خلق کرد

در ایران و بنیادهای یک سیاست مبارزاتی در کردستان

۱- تاکنون مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه در کردستان بوده است. این شکل از مبارزه تاریخی و با توجه به مختصات کردستان اتخاذ شده و در مقاطع مختلف تاریخی توده‌ای شدن آن نقطه قوت جنبش کردی بوده است. پیشمرگه رکن اصلی جنبش در کردستان است.

۲- منطق حکم می‌کند، وقتی که یک شکل و شیوه و تاکتیک از مبارزه هلیزفم بکارگیری آن در طول تاریخ جنبشی به دلایل مختلف به نتیجه و پیروزی نمی‌رسد باید در صحت کاربرد مجدد آن تجدیدنظر کرد.

۳- اتکای صرف به مبارزه مسلحانه از توان جنبش مردم می‌کاهد، مداومت آن رادچار مخاطره می‌کند و هوارضی منفی از جمله دستخوش بازیهای رایج در منطقه شدن را به دنبال دارد. رشد مناسبات سرمایه‌داری در کردستان، تغییرات مشهود در کردستان نیز ایجاب می‌کند که شکل مبارزه سیاسی بر شکل مبارزه مسلحانه ارجحیت داده شود. باید به دنبال آن شکلهایی از مبارزه بود که قادر به در برگیری توده هر چه وسیعتری باشد. باید هیچ تاکتیکی را مطلق نکرد، نه براساس احساس لحظه‌ای بلکه براساس منافع کلیت جنبش، ضرورت مداومت آن و توده‌ای بودن آن و با تکیه بر تجارب و موقعیت کردستان مشی مناسب را برگزید. حداقل براساس تجربیات نیم قرن اخیر و خاصه تجربیات پس از انقلاب بهمن ۵۷ در ایران، باید از تکرار تاکتیکهائی که خطا بودن و بی‌ثمر بودن آنها روشن شده است خودداری کرد. صرف مسلح شدن و مردم را به مبارزه مسلحانه دعوت کردن به جنبش توان نمی‌بخشد. می‌توان گفت اگر در ایران سازمانهای ملی کرد و گروه‌های فعال در کردستان مبارزه مسلحانه را مطلق نمی‌کردند، اکنون این سازمانها جای پایهای محکمتری در کردستان داشتند. در شرایط و موقعیت کردستان مبارزه مسلحانه توده‌ای اگرچه در مقاطعی از تاریخ نقطه قوت جنبش بوده درست در همان حال یکی از اساسی‌ترین نقاط ضعف آن بوده است.

۴- سرکوبهای وحشیانه رژیم در کردستان، محاصره اقتصادی مردم کرد، برقراری حکومت نظامی و تبعیضهای فاحش در قبال مردم کرد که یک سنت دیرینه ضد مردمی دولتهای حاکم بر ایران بوده است، فلاکت عمومی اقتصادی را در کردستان دو چندان ساخته است. جنگ و بمباران از دو سو، فقر و بیکاری، بسیاری از روستاها را خالی از سکنه کرده و شهرهای کردستان محلو از جمعیت شده‌اند. در شهر فقر و کمبود و بیکاری و انواع محرومیتها پدید می‌کند و به توده مردم کرد که نسبت به رژیم کینه همیقی در دل دارند، حالت انفجاری داده است. نیروی اصلی را باید بر روی تعمیق و گسترش مبارزه مردم بویژه در شهرها متمرکز کرد و مبارزه زحمکشان را به اساس پایه جنبش بدل ساخت.

۵- عملکرد سازمان‌های چپ مارکسیستی در کردستان منفی بوده و اختلافات موجود در میان احزاب و سازمانهای کردی شدیداً به جنبش در کردستان آسیب رسانده است. تشدید اختلافات و

بهمن خاکباز

خصوصیت و توسل به اسلحه برای به کرسی نشاندن حرف خود، برانگیختن انشعاب و توسل به انشعاب و ... همه و همه باعث کاسته شدن از دامنه نفوذ و اعتبار گروههای سیاسی شده است. باید در مناسبات بین احزاب و سازمانها دموکراسی برقرار گردد و تنوع نظر به عنوان شاخص دموکراسی به رسمیت شناخته شود. تشکیل "شورای کردستان" برای حل و فصل اختلافات موجود و متحد ساختن احزاب ملی کردیک ضرورت همیق و آرزوی همه مردم کرداست. باید با تمام توان در مجتمع کردن نیروهای کرد در یک "شورای کردستان" تلاش ورزید و ندهای تفرقه افکنانه را محکوم کرد.

نقد سیاست گذشته

سازمان فدائیان خلق (اکثریت)

در قبال جنبش ملت کرد

۱- در سازمان از ابتدای تاسیس آن، دید روشنی نسبت به مساله ملی در کلیت خود و بطور اخص مساله ملی در کردستان وجود نداشت. توجه نسبت به جنبش کردستان در آغاز هلیزفم هشق همیق فدائیان به زحمکشان به خاطر نقش عنصر اسلحه در این جنبش بود.

۲- پس از انقلاب بهمن ۵۷ سازمان با تزلزل و دودلی به مبارزه مردم در کردستان برخورد کرد. در کردستان دنباله روی و در مرکز تردید و دودلی حاکم بود. مرکزیت به جای آنکه در درجه اول به خود جنبش و ریشه‌ها و بنیادهای آن بیندیشد، به شکل مبارزه جاری در کردستان و هدم هماهنگی آن با مبارزه سیاسی در دیگر نقاط ایران توجه داشت.

۳- چرخش سازمان به راست اول تأثیرات منفی خود را در کردستان به نمایش گذاشت. سال ۵۹ سال قلبه بی‌صدقتی و دورویی بر سیاست سازمان در کردستان بود.

۴- با قلبه کامل پینش راست مدافع رژیم جمهوری اسلامی بر مرکزیت (براساس پذیرش تئوریهای مشعشع دوران، راه‌رشد فیر سرمایه‌داری، انترناسیونال و ...) سازمان به جنبش کردستان پشت کرد. پشت کردن به کردستان نه براساس انتقاد به شیوه مبارزه جاری یا مصلحت مردم کرد بلکه براساس دفاع از جمهوری اسلامی بود. پشت کردن به جنبش کردستان با اتهام زنی به جنبش و سازمانهای ملی کردستان توأم بود. سازمان به حق در میان مردم کردستان و نیروهای سیاسی کرد منزوی شد. تشکیلات سازمان در کردستان از هم پاشید و ضربات سیاسی، روانی و حیثیتی شدیدی بر فدائیان کرد وارد آمد.

۵- در بروز این عملکرد خطا، علاوه بر مشی سیاسی و نداشتن دید نسبت به مساله ملی کرد، ساختار تشکیلاتی فیر دموکراتیک و حاکمیت مرکزیت بر تشکیلات نقش جدی داشته است. اگر اعضای کرد از حق سخن گفتن، بیان نظر و تعیین سیاست برخوردار بودند، خطاهای صورت گرفته این ابعاد فاجعه بار را نمی‌یافتند. اعضای کرد سازمان پیچوجوه از دایره انتقاد بیرون نیستند ولی حقیقی است که بسیاری از آنها نه با سیاست دفاع از خمینی موافق بودند نه با پشت کردن به جنبش ملت خودولی ساخت فیر دموکراتیک تشکیلات چنین میدانی را به آنها نداد.

۶- با توجه به این انتقادات، کنگره باید:

۱- عملکرد سازمان در کردستان را بویژه در سالهای ۵۹ و ۶۰ محکوم کند.

۲- از مردم کردستان به خاطر این عملکرد مخرب و منفی پوشش بطلبد.

۳- از حزب دموکرات کردستان ایران و کومه‌له به خاطر اتهامات ناروایی که از جانب رهبری سازمان به آنها در سالهای قلبه خطر است بر سازمان زده شده است هذر خواهی کند.

۴- از اعضای کردی که بخاطر اتخاذ چنین مشی از جانب رهبری سازمان و هدم انتقاد صریح از این

عملکرد نتوانستند در چهار چوب سازمان به آرمانهای مبارزاتی شان تحقق بخشند، صمیمانه پوش طلبد.

مشی سیاسی و تشکیلاتی

سازمان در کردستان

۱- در سند برنامه‌ای سازمان باید با صراحت "حق تعیین سرنوشت" گنجانده شود. و بر روی سمت تاریخی، هدف نهائی جنبش کردستان، اهداف و جایگاه مبارزه ملت کرد تأکید شود. بر نظام دموکراتیک و فدراتیو و حکومت خودمختار ملتها باید به عنوان پیش شرط استقرار دموکراسی در ایران تأکید گردد.

۲- شعار مرحله‌ای سازمان در کردستان می‌تواند برقرار باد "دولت خودمختار کردستان" باشد.

۳- سازمان باید برای تقویت تشکیلات خود در کردستان بکوشد و نیروی خود را بر روی تقویت مبارزه زحمکشان و روشنفکران کرد متمرکز کند.

۴- سازمان باید در جهت برقراری روابط مودت‌آمیز و دموکراتیک با احزاب ملی کردستان (حزب دموکرات کردستان ایران، حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی - کومه‌له و ...) بکوشد و در جهت نزدیکی و متحد ساختن آنها تلاش ورزد.

۵- سازمان باید در جهت اتحاد عمل و تشکیل جبهه با نیروهای ملی کردستان تلاش ورزد.

پاسخ به نوشته‌ای تحت عنوان

"برنامه نوین، چهره بدون نقاب چپ اکثریت"

فناصب حکومت را به همانجایی فرستاده که متعلق به آن هستند و آن جایی نیست جز حوزه، حرم و مسجد، و یا گسیل دوباره آنان به آن اماکن بایستی روابطی منطقی و حقوقی برای آنان با دیگر نهادهای اجتماعی از جمله دولت

وضع کرد. خانم سودابه‌سام در نوشته خود چنین می‌گوید که رفیق امیر روحانیت شیعه ایران را با کلیسای پروتستان سوئد عوض گرفته‌اند! ولی از نظر من رفیق امیر نه مسئله‌ها را عوض گرفته بلکه از بهترین روزنه به ایران آینده چشم دوخته است. ای کاش روزگاری روابط روحانیون مانیز با دیگر نهادهای اجتماعی از جمله دولت همانند روحانیون پروتستان سوئد باشد. در زمان حاکمیت کلیسا در اروپا نیز روحانیون مسیحی جنایت‌کارانه با مردم همانند امروز ایران برخورد کرده‌اند ولی مدنیت و تمدن توانست مهر خود را در جامعه بکوبد و حدود و ثغور هر نهاد از جمله روحانیت را همین نماید. مانیز امروزه نه با نادیده گرفتن آن در جامعه خود و رد تام و تمام دین و مذهب و روحانیت وابسته به آن بلکه با مطالعه خصوصیات خاص کشورمان و با بهره‌گیری از تجربیات دیگر ملل حدود و ثغور دین و روحانیت را روشن نموده و به شکلی کامل به مردمان ارائه دهیم.

رفیق امیر به شکلی مختصر و نه کامل در برنامه‌اش به روابط دولت و روحانیت پرداخته که خود می‌تواند حداقل منشا بحث و نظرات هر چه بیشتر محققین در این مورد گردد. با تشکر

فرزین - فرانکفورت.

بعد خود نشان دهنده این روند فقط در یک کشور اروپایی است. این را نیز بایستی خاطر نشان کرد که لزوم نهادهای اجتماعی را خود جامعه رقم می‌زند نه خواست این یا آن نیروی سیاسی چنانچه در بعضی از کشورها به اصطلاح سوسیالیستی دیدیم که بر خورد فیزیکی آنها مثلاً با نهاد دین و مذهب و ستن و تعطیل کردن کلیسا و مسجد و معنویت کتب دینی نتوانست نتایج خود را به بار بیاورد.

ما که برای آینده کشورمان ایران در جهات گوناگون مبارزه می‌کنیم بایستی با درس‌گیری از تاریخ جهان برنامه و چارچوبه مشخصی را برای نهادهای اجتماعی و اهداف و روابط آنها پیشنهاد و ارائه دهیم و فقط با شعارهای تندوتیز که آرایش دهنده احساسات پر خروش جوانی است، امروزه به اثبات رسیده است که نمی‌توان جامعه ایران را بسوی ترقی و پیشرفت هدایت کرد.

از اینکه رفیق امیر در برنامه‌اش هژمونی آزادانه و مستقلانه امور دینی را به روحانیون واگذار می‌کند ناپستی برافشاند زیرا این نه رفیق امیر بلکه این جامعه است که رهبری این نهاد را به آنان واگذار کرده و نه به من و شما. مشکلی که امروزه کشورمان و قرون وسطی در اروپا و ... وجود داشته است این امر بوده که نهاد دین و مذهب از هدف خود که رهبری معنوی معتقدان خود می‌باشد به دور افتاده و امور سیاسی جامعه را که مربوط به آن نیست تصرف کرده است. اینجاست که بایستی بر آشفند و روحانیون

خانمی بنام سودابه‌سام از نورنبرگ در نشریه اکثریت شماره ۳۰۴ مسئله‌ای را در مورد برنامه ارائه شده از طرف رفیق امیر بیان نموده بود که لازم دیدم تا حدودی به آن بپردازم

نامبرده اصطلاحات رایج در احزاب و سازمانهای سیاسی تحت عنوان چپ و راست را در نوشته خود با محک برخورد با مذهب و روحانیون سنجیده و این اصطلاحات را از مضمون سیاسی آن تهی ساخته است. البته اکنون جای آن ندارد که به ریشه تاریخی این اصطلاحات پرداخته بشود که چه هستند و چه معانی سیاسی را در ذهن ایجاد می‌کنند و چگونه از آنها در گفته‌ها و نوشته‌ها بایستی استفاده کرد، و به صرف برخورد حکومتی دمکراتیک با مذهب و روحانیون در ایران آینده که رفیقمان امیر نمایی از آن را در برنامه ارائه شده‌اش تجلی داده است به این نتیجه‌گیری ناصحیح رسید که چپ نو اندیش در اکثریت نمایش چهره راست‌ترین جناح سازمان می‌باشد، نتیجه‌گیری که خانم سودابه‌سام به آن رسیده است.

در مورد رابطه دین و دولت اینطور می‌توان گفت که هر جامعه‌ای از نهادها و سازمانهای اجتماعی مشخصی تشکیل شده که در همین استقلال، روابطی آنها را یکدیگر پیوند می‌زند و همانگونه که از رنسانس به بعد در اروپا شاهد آن هستیم برای آنکه جامعه بتواند چارچوبه مشخص قانونی داشته باشد بایستی روابط هرفی مابین نهادهای اجتماعی گوناگون (حکومت، اقتصاد، دین، خانواده و ...) در جامعه را با روابط قانونی و هاتلا نه که خواست بشریت متمدن امروز است، جایگزین کند. البته بایستی این را خاطر نشان کرد که این تحولات در کشورهای اروپایی نه به آسانی بلکه با مبارزات و مصائب و مشکلات بسیار بدست آمده است که مطالعه انقلاب کبیر فرانسه به

توضیح

در اکثریت شماره ۳۰۵ شماره حساب بانکی نشریه با یک عدد اضافی چاپ شده بود. شماره صحیح آن بدینگونه است:

حساب بانکی: M.ABD
NR. 35263011
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Köln
W.GERMANY

مساله اصلی سازمان

مساله اصلی سازمان ماو چپ "نواندیش" همین مساله تبیین هویت است. برنامه و اساسنامه و خط مشی سیاسی از هویت مشتق می شوند. "نو اندیشی" آنگونه که تاکنون خودش را معرفی کرده است، باید در تبیین هویت خود در درجه اول تاکید کند که مشخصه اصلی آن تجددخواهی است. به آن جریانی تعلق دارد که در صدساله اخیر صریح و یا مضمحل، صرف نظر از خطوط سیاسی متلونی که عمل آن بوده است و به این اعتبار چندپاره می نماید، کوشیده است جامعه ما را "نو سازی" کند. "نو اندیشی" بنابر منطقی که پی می گیرد، دیر یا زود باید معترف شود که قشر جدید پرچمدار تجددخواهی دموکراتیک است. حال می توان این قشر را "هدف" و یا به یک اعتبار "وسیله" دانست.

"هدف": آینده را قشر متوسط جدید رقم می زند. در همه جا، چه در اروپا و چه در آسیا، در ایران این قشر از همه خودآگاه تر است. آزادی خواه و روشن بین است. این قشر است که می تواند سنگر اصلی مقاومت در برابر سنت گرایی باشد. طبقه کارگر، دهقانان و زحمتکشان شهری ناآگاه تر و سنت گرا تر از آنند که بتوانند تکیه گاه نو سازی جامعه و دموکراتیزه کردن آن باشند. نتیجه: هدایت جامعه را باید این قشر بر عهده گیرد. سازمان ما باید تاکید اصلی را روی این قشر بگذارد.

"وسیله": این یک واقعیت است که قشر متوسط جدید برای جذب اندیشه های دموکراتیک از دیگر طبقات خلق آمادگی بیشتری دارد و پیشروان مبارزه فرهنگی تجددخواه، دموکراتیک و همچنین چپ را از دل خود بیرون داده است. از این واقعیت باید به عنوان یک سرچشمه استفاده کرد. نوعی تئوری مراحل: ابتدا خرده بوروازی جدید در ائتلاف با بوروازی متوسط، به رهبری شریاضه دموکراتیک و امکاناتی برای سازمانیابی زحمتکشان، بقیه داستان روشن نیست، بعدا خواهیم دید که چه می شود و چه کار می شود کرد.

هر دو موضوع از یک منطق قوی برخوردارند. قدرت هر دو در واقع بینی شان است. البته موضع دوم ضعیف تر از اول است. شاید در نزد بعضی کسان فقط یک محمل باشد: سر پلی برای در فلتیدن به موضع اول.

در این رابطه موضع نواندیشان "اکثریت" چیست؟ هنوز گویا نظر مشخصی وجود ندارد. مساله را کلی تر بیان کنیم: اکنون نظر مندان سازمان از طبقات مختلف جامعه ایران و جریانهایی مختلف اجتماعی این جامعه چه برداشتی دارند؟ می خواهند تاکید اصلی را بر روی کدام قشر و بر روی کدام جریان بگذارند؟ این که روشن شد تا حدودی تعیین هویت شده است. باید بر روی گرفتن پاسخ روشن این سوالات اصرار کرد. رفقا! شعارهای کلی را باور نکنید: آزادی خواهی، عدالت خواهی و نظایر اینها. سوسیالیسم آرمانی، ناپایداری تمام خلق، تداوم راه مردم و بابک و آرائی و مصلحت و جزئی... اینها همه اش حرف است، البته حرفهایی بنایت خیر. اگر نواندیشان صریح بگویند که ما اینیم، در اینجایی جامعه قرار داریم، متعلق به این جریانی و روی این طبقه حساب اصلی را باز می کنیم، آنوقت حرفهایشان مشخص می شود. آنوقت می توانیم بگوییم: روی این نظر می شود حساب کرد، سازمانی که این نظر را داشته باشد تصمیم گرفته است ساز خود را منتاسب با تمایلات مشخص و روشن این یا آن طبقه و جریان اجتماعی کوک کند، بنابراین پایش روی زمین است. اگر مثل گذشته هم کله یا شود، "دموکراتیک" کله یا شده است، از "مردم" خودفرمان گرفته است و نه از "نامه مردم" آنها.

مسائل دیگر

بنابر این مساله اصلی شد مساله هویت، و هویت یعنی این که بگوییم در زنجیره ای که جامعه را می سازد، ما بر آئیم که به کدام حلقه جنگ می کنیم. قلا می گفتیم طبقه کارگر. حالا مثلا می گوییم جریان تجددخواه که روی قشر متوسط جدید سوار است. این مساله اصلی است، اما ما مسایل دیگری نیز داریم، مسائلی علاوه بر موضوعاتی که بار تشکیلاتی دارند و یا به گذشته "اکثریت" برمی گردند.

دیگر مسائل عمده که پاسخ خالصه به آنها تابع مساله هویت است بر سه دسته اند: مساله ایدئولوژی و بطور مشخص تعیین موضع نسبت به مارکسیسم، مساله نقشه سیاسی و مساله موازین تشکیلاتی.

مساله مارکسیسم

جریان نواندیشی بر آن است که فیر ایدئولوژیک باشد. اعلام می کند که ایدئولوژی امر افراد است و نه امر حزب سیاسی. بنابراین جریان نواندیش مدعی نیست که می خواهد به درک نوینی از مارکسیسم مجهز شود. در ابتدا چنین ادعیه ای وجود داشت، اما اکنون رنگ باخته است.

ظاهر قضیه دموکراتیک است: می خواهید مارکسیست باشید یا نباشید، این مساله خودتان است، جریان در این موضوع دخالت نخواهد کرد. بعنوان یک مارکسیست بلاکشیده نمی توان از این موضوع ناخرسند بود: حزب مارکسیستی، مارکسیسم حزبی می طلبد و مارکسیسم حزبی بنابر تجربه مارکسیستی است کلیشه ای. به نفع مارکسیسم است که کلیشه نشود و از خطاهای و آلودگی های حزبی مصون بماند. می تواند نیروی معنوی

عقل رسیده ایم. دیگر پایمان روی زمین است. دیگر بی گذار به آب نخواهیم زد.

پرسترویکای ایرانی

پرسترویکای ایرانی مبتنی بر شعور بیدار شده روشنفکران چپ بر خاسته از درون قشر متوسط جدید است. این روشنفکران هنوز به طیف چپ جامعه ما تعلق دارند، اما از سوسیالیسم سرخورده شده اند. همه دلایل محکمی برای سر خوردگی دارند: تجربه کشورهای سوسیالیستی و بی سرانجامی سوسیالیسم در ایران، پرستریکا در چپ ایران بر خلاف پندار بسیار کسان ثمر پرستریکای شوروی نیست. پرستریکای شوروی به نواندیشان ایرانی میدان داد و جسارت بخشید. اگر در شوروی پرستریکا و گلاسنوست رخ نمی نمود، نواندیشی ایرانی نقطه ممکن بود با شکل و شمایل دیگری بروز کند. نواندیشی ایرانی اسباب و علل خودش را دارد. ریشه آن در انقلاب بهمن است. انقلاب تمام خلقتی بهمن انقلابی سنت گرا بود. قشرهای متوسط جدید علی رغم نان و آبی که در نظام مستقر در پیش از انقلاب بهمن داشتند، باین نظام در تضاد بودند. نظام شاهی بود بوروکراتیک و ضد دموکراتیک بود. مجال نفس کشیدن، مجال حرف زدن، مجال بروز ابتکار و خلافت به کسی نمی داد. قشر متوسط جدید که پرچمدار اصلی تجددگرایی در ایران است در کنار سنت گرایان قرار گرفت. اکنون از این همراهی پشیمان است. آن هم تازه حدی که اگر باز گشت به سال ۵۷ میسر بود، نظام شاهی را بر نظام اسلامی ترجیح می داد. این قشر اکنون بیدار شده است. می شود گفت که بیدارترین طبقه اجتماعی در ایران است. بیداری این قشر است که زمینه اجتماعی پرستریکای چپ های ایران را فراهم آورده است. گمان مبرید که در پس این تحلیل، تحقیر یا توهینی نهفته است. در اینجا واقعیتی بیان می شود که آگاهی به آن می تواند به نواندیشی ایرانی خودآگاهی بیشتری بخشد.

قشر متوسط جدید در ایران یکدست نیست و از فرهنگ متلونی برخوردار است. نواندیشی به هیچ رو تمامیت این قشر را نمایندگی نمی کند. نواندیشی تمایل آن دسته از روشنفکران این قشر است که در سازمانهای چپ مشکل بودند، اکنون از چپ سنتی و آئین گرا سرخورده شده اند و به دنبال آلترناتیو دیگری می گردند که خودآگاهی شان را در آن متجلی ببینند. این گرایش، این آینده روشن را دارد که به یک سخن گوی عمده جریان میانی و چپ تجددگرایی در ایران تبدیل شود. یک مساله اساسی این گرایش شکل سازمانیابی آن است: باید حزب یا حزبات تازه ای را بنیان نهاد و یا می توان برخی سازمانهای موجود چپ را تسخیر کرد و از این طریق برنامه خود را پیش برد؟ تمایل به گریز از سازمانهای موجود چپ وسیع است: "آنها سلفه دارند، تادمته است، موازین گذشته تاثیراتشان را به جا می گذارند، پس راه دیگری را باید یافت". بازی از اول و در پس بازی از تنش های تشکیلاتی این منطق عمل می کند.

تبیین هویت

پیش گفته ها همه دلالت بر این امر دارند که بخش غالب چپ ایران بر آن سراسر است که هویت تازه خود را تبیین کند. "اهدات کهنه"، دایه های قدیمی مبنی بر پیشاهنگ زحمتکشان و تمام خلق بودن، و حب و حیایی که ناشی از تداوم تاثیر ایدئولوژی مارکسیستی است در این مسیر سنگ اندازی می کنند. پایه سرگشتگی در اینجا است: جوری هویت تازه را تبیین کنیم که گویا تکامل یافته ایم، که گویا مشی طبقاتی تازه ای را برنگزیده ایم! پیشنهاد: بهتر نیست تعارف ها کنار گذاشته شوند؟

به اعتقاد من آئین گرایان در اظهار ناامیدی نسبت به روند در حال جریان خطا می کنند. با هر موضعی باید از این روند استقبال کرد: نیکوست اگر قشر میانی متجدد مادرای یک جریان سیاسی خودآگاه شود، جریان سوسیال دموکراتیک که خود را چپ می داند، این جریان متمدنی و آزادی خواه است، در قوام یافتن اندیشه آزادی در جامعه ما موثر است و اگر بتواند ظرف تشکیلاتی مناسبی بیابد، می تواند روی طیف وسیعی تاثیر گذار باشد. جریانهایی دگماتیک، به خاطر عدم اطمینان به خود، به این خاطر که زیر پایشان سست است و می دانند که به نفع این جریان نیرو از دست خواهند داد، دل خوشی از "نواندیشی" ندارند و بدان حب و بغض می ورزند. خود جریان "نواندیش" اگر دریابد که در کجا ایستاده است، موفق تر حرکت خواهد کرد. مشخص تر بگویم: به صفحات اول دو سند برنامه ای ارائه شده در سازمان ما یکی نوشته فرج میمینی (امیر) و دیگری فرخ نگهدار نگریست تا دریابید جریان "نواندیش" که تکیه گاه اصلی آن سازمان "اکثریت" است، هنوز چقدر در تبیین هویت خود سردرگم و همچون گذشته بر مداخلت فرج میمینی فداکاران را نمایند تمام مردم ایران، نماینده همه کارورزان و سازندگان جامعه "بدون قائل شدن" مرزهای جدایی افکنانه "در صفوف آنها می داند (صفحات ۴۸ تا ۵۱) "برنامه نوین" در مقابل فرخ نگهدار محتاط تر است و می گوید نگوییم ما نماینده کیستیم، "سازمان ما باید صرفا با شعارهایش، با مطالبات سیاسی و اجتماعی اش شناخته شود" (صفحات ۴ تا ۷) جزوه "پیرامون برخی مسایل خط مشی، برنامه و اساسنامه" (۱۱). اینگونه تبیین هویت، مسائل زیادی را در ابهام می گذارد. بهتر است صریح تر و دقیق تر سخن گفته شود.

مساله اصلی در سازمان ما و در جنبش چپ دموکراتیک

مهدی خسرو شاهی

تحلیل یا چشم بندی خود را به هویت ما تحمیل کرد، قلمداد کند، یک گام کوچک هم از دایره سرگشتگی بیرون نگذاشته است.

نقد گذشته

بحث "هویت" با نقد کارکرد گذشته پیوند خورده است. طبیعی و ضروری است اما این دو بحث را باید تا حدودی از هم تفکیک کرد. باید تفکیک کرد تا اندکی از سرگشتگی کاست. گذشته بد، بدیدید بد! حالا چه؟ مرکزیت بد، بدیدید بد! اعضا چه؟ جنبش کمونیستی بد. جنبش فیر کمونیستی چه؟ در ایران ما، آلوده ترین و خطاکارترین جریان چپ صدار بر جریانات فیر کمونیستی شرف داشته است، صدار در آن موازین دموکراتیک تری برقرار بوده است. بهترین، اندیشمندترین، مردم دوست ترین و جانباورترین مبارزین سیاسی مهین ما در جریانهایی کمونیستی متشکل بوده اند. برای اعتراف به این نکته، نیاز به انصاف چندان زیادی نیست.

سیاستی را که "اکثریت" در قبال جمهوری اسلامی پیش برد، از زوایای مختلفی می توان نقد کرد. تجربه بحثهای چند ساله نشان می دهد که زاویه نقد تبلیغ مستقیم درک ما از برنامه ایست که برای آینده طرح ریزی می کنیم. منظور از برنامه جزوای حاوی مجموعه ای از خواسته ها نیست. منظور هویتی است که ما برای خود قائلیم. در گذشته، شاید بتوان گفت تا سال ۶۵، ما با جناح رادیکال جمهوری اسلامی اشتراک برنامه ای داشتیم. برخی شعارهای اساسی مان یکسان بودند: استقلال، رزمیابی به نفع "مستضعفین"، تاکید بر دولتی کردن وسیع و نظایر اینها.

ما در جامعه خود نقش جناح چپ "سنگریان" ایفا می کردیم. اکنون تغییر جبهه داده ایم، اما هنوز دقیقا نمی دانیم در کدام جبهه قرار داریم. گرایش سیاسی ما تا حدودی مشخص شده است و برخی شعارهای ما، اگر در گذشته فقط روی شعارهای سیاسی و خواستهای برنامه ای تکیه نمی کردیم و در می یافتیم در جامعه ما چه نبردی جریان دارد و ما در کدام جبهه قرار گرفته ایم، شاید در اندیشه فرو می رفتیم و راه دیگری را پیش می گرفتیم. اکنون نیز دارد همان تجربه ما تکرار می شود. باز فقط روی شعارها مکت می کنیم و از جریانهایی که در همی جامعه ما در برابر هم ایستاده اند، فاقلم، تفاوت با گذشته در این است که این بار انتخاب، آزادانه تر صورت می گیرد و کم تر متأثر از جو است. یک معنای تکیه بر شعار "دمکراسی" این است که "بگذارید همان باشیم که هستیم". یک جنبه تشکیلات گریزی نیز همان بار دارد: "تشکیلات نمی گذارد که من خودم باشم".

هویت این "من" چیست که می خواهد خودش باشد؟ آیا واقعا این "من" از تئوری و از اندیشه و روی به هویت راستین خود نقب زده است؟ شاید آنقدر تجربه کسب کرده باشیم که بتوانیم بین علت و انگیزه، بین سائق و محمل تفاوت بگذاریم.

خودمان باشیم

خوب بیاییم خودمان باشیم! همه اصطلاحات تئوریک را کنار بگذاریم و گذشته را نیز در پیرامون قرار دهیم. گرایشمان چیست؟ آیا بهتر نیست نه به نام تاریخ، نه به نام مردم، نه به نام زحمتکشان بلکه به نام خودمان سخن بگوییم؟ همه دموکراسی می خواهیم، پیشرفت می خواهیم و امنیت، عدالت اجتماعی؟ چه بسیار گفته می شود که باید در این زمینه بحث کرد که منظور چیست. مشخص است که منظور سوسیالیسم نیست.

معمولا در این زمینه خواسته هایی در راستای پیشرفت مطرح می شود. برای پیشرفت هم، در درجه اول باید به متخصصین و متولیان میدان داد. برای بقیه باید کار فراهم کرد و یک سلسله تأمینات اجتماعی. خوب، این خواسته ها بر روی چه طبقه ای سوارند، در دایره وجود و شعور کدام طبقه قرار می گیرند؟ مشخص است که قشر متوسط جدید، قشر تحصیل کرده، متخصص، متجدد، به تنگ آمده از سنت و سنت گرایی. قشری آزادی خواه و اهل تفکر و اهل فن. اکثر ما به طور عینی در این قشر می گنجیم و حالا دیگر تصمیم گرفته ایم خودمان باشیم. بدو دارمان سوسیالیسم! بدرد طبقه کارگر! بدرد ماجر آجویی های دوران نوجوانی! مادیر به سن

طرح بحث

ما برای خود چه رسالتی قائلیم؟ در کجای جامعه خود ایستاده ایم و برای این جامعه چه برنامه ای ارائه می دهیم؟ از دموکراسی و عدالت حرف می زنیم، چنان که پیش از این می زدیم، از جبهه در آن زمانی که از جمهوری اسلامی دفاع میکردیم. همان هنگام هم می پنداشتیم که از این خواهیم. بنابر این، این اینگونه کلیات کلی اند. با کشیدن چند خط تاکید زیر آنها، باز نمی توانیم مدعی باشیم که به راستی رزمنده راه دموکراسی و عدالتیم و دیگر سوراخ ها را گم نمی کنیم. پیش از این هویت نماینده طبقه کارگریم، از این طریق بر فراز خلق ایستاده ایم و تاریخ را، مجسم در اردوگاه سوسیالیسم، در پشت سر خود داریم؛ برای استقلال و عدالت می رزمیم و آرمان ما سوسیالیسمی است که مدل آن حاضر و آماده و امتحان شده است؛ به فکر کردن هم چندان نیاز نداریم؛ فکر کردن با لنین به پایان رسیده است و رفقای آکادمیسی در آنسوی ارس وجود دارند که فکر لنین را در قالب تئوری رشد فیر سر مایه داری به زبان خلق های جهان سوم ترجمه کرده اند. بدین ترتیب همه اسباب بزرگی برای ما فراهم بود. متکی به نفس بودیم و روی ابرها راه می رفتیم. دیگران هم با ما چندان فرقی نداشتند. فرق ما و توده های با دیگران این بود که تازه خط رفته بودیم. با خیال راحت تر به کوه قاف تکیه داده بودیم و اما و اگر نمی کردیم. حالا چه؟ حالا دیگر کجای کاریم؟ رابطه بسیار وضعیتی با مردم و طبقه کارگر داریم و سوسیالیسم را که هم می بینیم چگونه بحران زده است. آن از نماینده طبقه کارگر بودمان و این هم از جامعه آرمانی مان! حالا هویتمان چیست؟ حالا در کجای جهان ایستاده ایم؟ در جامعه ایران خود را به کدام جریان اجتماعی متعلق می دانیم؟ مساله اصلی در سازمان ما و در جنبش چپ دموکراتیک این است. بقیه مسائل فرعی اند و یا تابع این مساله اند: از جمله مساله خواستهای برنامه ای، از جمله مساله موازین تشکیلاتی. در این مقاله کوشش می شود جوای از این موضوع باز شود. به نظر نگارنده بحث های سازمان ما و جنبش چپ دموکراتیک در درجه نخست باید بر روی این موضوع، موضوع هویت یابی، تمرکز یابد.

سرگشتگی

هدف این نیست، که بحث هویت بطور ارادی به محور بحث تبدیل شود. این مساله هملا در کانون مسائل ما قرار گرفته است. هر کس بدان به نوعی پاسخ می دهد از جمله آن کس که مبارزه سیاسی، یا دست کم مبارزه متشکل را، کنار می نهد و آن کس که چشمش را بر همه واقعیت ها می بندد و هنوز در بند پندارهای گذشته است. شاخص روشن بحران هویت، سرگشتگی است. نظرات افراد به سرعت در حال تغییر است. ما در وضعیتی هستیم که روی حرف کسی نمی توان حساب کرد. کسی نسبت به خود مطمئن نیست و حالت عدم اطمینان در نزد بسیار کسان به صورت عوارضی عصبی بروز کرده است. رشته رفاقت های دیرینه گسسته می شوند، بحث ها با منطقی و اندیشه پیش نمی روند و هر کس می کوشد کسی یا چیزی را بیاید تا چشمش را روی آن خالی کند. یکی بقیه مارکس را می گیرد و یکی لنین را، یکی استالین را، اما الحائث می داند و یکی تمامیت تاریخ سوسیالیسم را. در همه جا هم به حق و هم به ناحق کمیته مرکزی زیر ضرب است. همه می دانیم که چرا به حق، اما به جنبه نابه حق مساله توجه نداریم. توجه نداریم که پیش از این اکثریت قریب به اتفاق ما، به عنوان انسانهای مائل و بالغ، تصمیمات رهبری را تأیید می کردیم و توجه نداریم که اعضای مرکزیت هم در همان جوی نفس می کشیده اند که ما.

اخیرا در یک نشست رفقای اعلام کرده اند که بحران سازمان ما ناشی از تعلق خاطرمان به "جنبش جهانی کمونیستی" بوده است. چنین انتقادی چیزی را توضیح نمی دهد، مثلا بحران خود "جنبش جهانی کمونیستی" را، مثلا بحران سازمانهایی را که به این "جنبش" تعلق خاطر نداشتند. شاید این سخن جنبه ای از ویژگی بحران ما را از زاویه ای خاص توضیح دهد، اما در مورد نفس بحران همچنان در ابهام است. کلی تر بگویم: هر انتقادی که بخواد یک "مقصر" برای توضیح بحران بیابد و این "مقصر" را به عنوان عاملی بیرونی، به عنوان چیزی خارج از ذهن من و تو، به عنوان پدیده ای مستقل از وجود ما، پدیده ای که گویا با جادو، جنبل، فریب، هوافریبی،

و دیگر جریانهای چپ دموکراتیک و مجموعه‌های از سواست اساسی همبسته به آن انگشت گذاشته شود: مساله اصلی هویت اجتماعی بود، اظهار نظر روی جامعه، طبقات و جریانهای آن و مشخص کردن این که ما کجا قرار داریم. مساله مهم دیگری که مورد بحث قرار گرفت مساله خط مشی سیاسی بود، با جمهوری اسلامی باید چه برخوردی کرد، نقشه ما برای استقرار دموکراسی چیست، مشی ائتلافی ما چه باید باشد و مرز ما از سمت راست کجاست.

در زمینه هر دو بحث به ابهامات رابطه عدالت و پیشرفت و دموکراسی اشاره شد. بحثی هم شد بر روی تشکیلات و موازین آن. به اعتقاد من اینها جزو مسائل اساسی کنجگر هستند اینها علاوه نقد گذشته. هدف من دادن پیشنهاد موادی بود و نه صرف کردن سوالهایی برای بحث و نه گفتن این که چه چیزی فطرت است و چه چیزی درست. تاجایی به درست و فطرت پرداخته شد، که نسبت به توهمات نوهدار داده شود. نتیجه‌ای هم که می‌خواستم بگیرم این بود که فقط با گفتن دموکراسی نمی‌توان تشکیلات ساخت و مبارزه کرد.

گیریم که انتخابات آزاد شد و دموکراسی حزبی داشتیم. اگر اینجا آمدند نان خواستند، شورش کردند و زنده باد، مرده باد گفتند، به آنها چه بگوئیم؟ بگوئیم بایستید تا برنامه پیشرفت شمر دهد؟ اگر کارگران کارخانه‌ها را گرفتند - همچنان که در انقلاب بعث دیدیم آیا باید به آنها بگوئیم: برای پیشرفت به وجود بورژوازی احتیاج داریم. بروید سرکار و گرنه چون دموکراسی ما را به خطر می‌اندازد و آن می‌آوریم؟ و همچنین اگر گردنها استقلال خواستند؟ باز یک نمونه دیگر: آزادی خطر کردن می‌خواهد، آیا تشکیلات بیشن نوین اهل خطر کردن هست؟ من در جایی دیگر - مقاله "نقد انقلاب بعث" - با تفصیل بیشتری به مشکلات استقرار دموکراسی در ایران پرداخته‌ام. اینجا به این بحث دوباره اشاره شد، تا به توهم پراکنی‌های بیشن نو در این زمینه، عطف توجه شده باشد. ضعف بیشن نو در این هر سه، بیش از هر چیز چشم بستن به وجود طبقات و مبارزه طبقاتی است. "مردم" بیشن نو مردمی هستند "بدون افتراق"، "ترو تمیز"، "مجموعه" و گاه. چه کنیم که مردم ما این گونه نیستند.

خلاصه و نتیجه

در این مختصر شده که بر روی مساله اصلی سازمان

گروه موسیقی شیدا در فستیوال بین المللی موسیقی محلی

گروه شیدا در بخش نظری این جشنواره شرکت می‌کند. علاوه بر ایران از کشورهای الجزایر، بولیوی، ژنیر، سوئیس، فرانسه، آلمان غربی، لهستان، بلغارستان، گینه، سوئد، دانمارک، چکسلواکی، یونان، مجارستان، انگلستان و اتریش نیز گروه‌های موسیقی محلی در این فستیوال شرکت کرده‌اند.

گروه شیدا طی چهار شب برنامه‌ای را که برای فستیوال آماده کرده بود در تالار رودکی اجرا کرد و قرار است پس از بازگشت به ایران طی ده شب برنامه خود را در تالار وحدت تکرار کنند.

برادران کامکار، بیژن، ارژنگ، ارسلان، پشنگ، اردشیر، اردوان و نیز خواهرشان تشنگ کامکار، به مدیریت برادر دیگرشان هوشنگ کامکار، به عنوان گروه موسیقی شیدا برای شرکت در جشنواره بین المللی موسیقی محلی در اتریش به این کشور عزیمت کردند. این جشنواره از طرف سازمان یونسکو در شهر "یوخبرگ" اتریش برگزار می‌شود. سرپرستی گروه ۸ نفره شیدا را هوشنگ کامکار که کارشناس موسیقی نیز می‌باشد برعهده دارد.

آزاد باشد. اخیراً گفته می‌شود اقلیت اگر تصمیمات اکثریت را نپذیرفت مقید به اجرای آن نیست. دیگر معلوم نیست که چگونه می‌شود کاری را پیش برد: مرکزیتی بی اقتدار و تشکیلاتی که در آن هر کس می‌تواند ساز خود را بزند حالا که قرار است از بورژوازی آموخته شود، بد نیست تحقیق شود که آیا در احزاب بورژوازی هم چنین موازینی برقرار است.

در این زمینه مشکل یکی دوتا نیست. یک مساله عمده تشکیلات داخل است، که در اینجا فقط می‌توان اظهار امیدواری کرد که بان با احساس مسئولیت کافی برخورد شود. مساله دیگر سپردن مسئولیت‌هاست. میل به تغییر رهبری گرایشی قوی است. این بیم وجود دارد که افراد مناسبی داوطلب مسئولیت‌های اصلی نشوند و نیز این که محافلی در مرکزیت فعلی خواهند نقش مرکزیت سایه را بازی کنند و بدین ترتیب باز همه چیز داخل و پاخل شود. مساله مرکزیت، مساله‌ای بس جدی است. مهمتر از تعیین ضوابط انتخاب افراد است. پیش از این که در پی هوش کردن چهره‌های سابقه دار باشیم، باید علاوه بر توجه به خطوط ربط بدان بیندیشیم که کسانی که مسئولیت می‌پذیرند موظف به کار کردن جدی باشند و بتوانند با هم کار کنند. مهمترین ضابطه باید این باشد: هر کس به هر دلیلی کار نمی‌کند، باید مسئولیتش را بپذیرد.

دهوای همونی هم جدی است. کسانی هستند که می‌خواهند خول خودشان سازمان سازند گمان می‌کنند ایده‌های بزرگی دارند و باید میدان کافی برای حرکت ببینند. در صورت حرکت به سمت وحدت گروه‌هایی که اشتراک نظر دارند، باز دهوای اینان مساله ساز خواهد شد. مساله دیگر مساله چگونگی گذار از فرهنگ بسته خودمدار تشکیلاتی پیشین، به سوی فرهنگ یک حزب جنبشی است. پایه این گذار را از حالا باید ریخت و به مرور مستحکم‌تر کرد. این کار فکر و جسارت می‌خواهد. گام اول شاید تاسیس نشریه دموکراتیکی باشد با اشتراک مساعی همه گروه‌های هم فکر.

شاید تشکیلاتی که پا بگیرد واقعا دموکراتیک باشد، اما روی رزمنده بودن آن شک و شبهه است. این بیشتر به جو فعلی، وجود لختی، وضعیت جنبش در داخل و نیز دیدگاه‌های رواج یافته بر می‌گردد. از این دیدگاه‌ها، آزادی خواهی اروپایی در می‌آید. در این شکی نیست آیا این برای ایران کافی است؟ بنگریم به برخی توهمات و توهم پراکنی‌های "بیشن نو" چه در هر صده بین المللی و چه در هر صده ملی.

توهمات نو

در سطح بین المللی توهمات وسیعی رواج یافته است. برخی از این توهمات سرچشمه در شرق دارند و با ذوق و شوق در غرب تکرار می‌شوند. همه اکنون از آزادی حرف می‌زنند، آزادی و صلح؟ سرمایه داری نه به عنوان یک صورتبندی اجتماعی - اقتصادی، بلکه به عنوان یک موقعیت انسانی جلوه می‌نماید. و راستی را که باید آن را این گونه دید و روی آنتروپولوژی (انسان شناسی) مارکسیستی تجدیدنظر اساسی کرد: انسان لیاقت سوسیالیسم را نداشت حالا همه دارند جشن می‌گیرند. در تاریخ هیچ گاه آمار و واقعیت این گونه در تضاد نبوده‌اند. اما جهان هنوز همانگونه ناعادلانه است که پیش از این بود. بی‌عدالتی کم نشد. کم افزون شد.

صلح جهانی تضمین شده است، چرا که دیگر بورژوازی بین المللی منافع تضمین شده‌ای دارد. بیشن نو قضیه را اما جور دیگری جلوه می‌دهد. تاریخ جهان، تاریخ گرسنگی است و گرسنگی همچنان مساله اصلی جهان است. امپریالیسم همچنان یک واقعیت آشکار است و فقه‌های آسیا و افریقا و آمریکای لاتین انسان‌های درجه دو گیتی محسوب میشوند. از شوری هم دیگر نمی‌توان انتظار دوستی داشت. هر چند که قبلاً هم چندان دوست دوست نبود. غالب اجزای تحلیلی‌های خوش بینانه‌ای که بوژه کمونیست‌های سابق در مورد جهان ارائه می‌دهند، مشت‌های یاهو بیش نیستند. شرق و غرب دارند به گوش ما می‌خوانند که به قول آلمانی‌ها: Alles in ordnung (همه چیز منظم است، اوضاع روبراه است). اما کدام ordnung؟ جهان ناعادلانه است، عجیب ناعادلانه است.

در اروپای شرقی وقتی که تاکتیک تشکیل می‌گردد و انتخابات آزاد موفق از آب در آمد و تعدادی از دولتهای باصطلاح سوسیالیستی را بر زمین زد، در مطبوعات مانیز تمایلاتی به تقلید از این تاکتیکها در شرایط ایران رخ نمود. میزگرد و انتخابات آزاد در ایران؟ یا امام زمان، چه رنفا که نمی‌شنویم! این گونه حرفها فقط توهم پراکنی اندوریشه در برخوردی پرت نسبت به نحوه استقرار دموکراسی در ایران دارند. دموکراسی در ایران در رنج و درد مستقر خواهد شد. موانع آزادی در ایران بی‌شمارند. طرفداران دیکتاتوری باصطلاح پرولتاریا، در معرفی دولت آرمانی خود نسبت به طرفداران سوسیال دموکراسی از منطق قوی تر برخوردارند. آنها می‌گویند و بنای سیاسی در کشورهای جهان سوم دیکتاتوری است، چاره‌ای وجود ندارد: یا دیکتاتوری بورژوازی و یا دیکتاتوری ما. بیچاره جهان سوم! یا دیکتاتوری آنها، یا دیکتاتوری آنها، آزادی خواهان ما در مقابل، منطق چندان ندارند و فقط بابت خیر پیش می‌آیند. آنها باید به سولاتی بس جدی پاسخ گویند. یک نمونه: برای استقرار دموکراسی در ایران باید جنگید، ایده دموکراسی در جامعه ما اساساً روی قشر متوسط متجدد سوار می‌شود، آیا این قشر عرضه جنگیدن را دارد؟ نمونه‌ای دیگر: هیچ توجه کرده‌اید که یکی از موانع استقرار دموکراسی در ایران همین توده گرسنه فلک زده پایتبی است؟ یا اینجا چه می‌شود کرد؟ هم اینهایی که اهل جنگند و موتور انقلابند.

باشد، انتقاد کند، سیاست ارائه دهد اما وسیله‌ای برای توجیه سیاستها نشود. اما باز شاه مارکسیستی این هشدار را می‌دهد که معنای ایدئولوژی زدایی کردن معمولاً مارکسیسم زدایی کردن است. فردا معلوم نیست که بتوان مارکسیست در این جریان نفس کشید. رفقای مارکسیست، مواظب باشید! مارکسیست بودن کار دشواری است، خاصه امروزه و آنهم نه صرفاً به خاطر بهم ریختگی نظری و شکست تجربیاتی که به نام مارکسیسم صورت گرفته است. مارکسیست بودن قبل از این که اعتقاد به مجموعه‌ای از تئوری‌ها و احکام باشد، یک تصمیم گیری است. مارکسیسم دارای خاصیت شگفت متحد کردن است نمی‌توان همانگونه مارکس بست بود، که می‌توان مثلاً گزینست‌انسیالیست بود. "بیشن نو" تصمیم گرفته است که مارکسیست نباشد. بنابراین بحث در این زمینه که درک تازه از مارکسیسم چیست، کجای مارکسیسم فطرت بود و کجای آن درست، بی معنی است. درکنگره "اکثریت" هم زمینه‌ای برای بحث در این زمینه وجود ندارد: نمایندگان، ایدئولوژی زدایی خواهند کرد و قال قضیه را خواهند کردند. مارکسیسم محترمانه کنار گذاشته خواهد شد.

مارکسیسم یک بیشن تاریخی خوش بینانه است، یک وجه قدرتش در نگاه امیدوارانه به آینده است. از یک مارکسیست خوش بینی‌اش را بگیرد، بدجوری بخران زده خواهد شد. و حال قضیه چنین است. چیزی از سوسیالیسم نمانده است و صحبت کردن از انقلاب سوسیالیستی جرات و جسارت می‌خواهد، و نوعی ساده‌نگری که به بهانه می‌ماند. زمینه‌ای برای خوش بینی وجود ندارد. در این روزگار برای خوش‌بین بودن، باید مارکسیسم را دستکاری کرد و آن را به یک چیز دیگر تبدیل ساخت. اما هلی رقم توهمات که همه گیر شده است، جهان ناعادلانه است، بدجوری ناعادلانه است. تاریخ بایی عدالتی پیش رفته است و بر خلاف نظر هگل، حکمت آن همواره این نبوده است که محکمه باشد. جهان ناعادلانه است و هیچ اندیشه‌ای همچون مارکسیسم این بی عدالتی را همان نسخه است. مارکسیست بودن کار دشواری است، این روزها دشوارتر. رفقا! فکری برای خودتان بکنید، چه در "اکثریت" و چه در هر جای دیگر.

مساله خط‌مشی سیاسی

اگر مساله هویت به شکل مشخصی روشن شود، مساله برنامه‌ی سادگی قابل حل است: یک جمهوری پارلمانی و مجموعه‌ای از مطالبات دموکراتیک به همین سادگی!

یک مساله گریه مساله خط‌مشی سیاسی است: مساله برخورد با جمهوری اسلامی و نقشه‌ای برای ائتلاف و اتحاد در اپوزیسیون. در برخورد با جمهوری اسلامی دو رویه می‌توان پیش گرفت: ۱- بر شعار سرنگونی تاکید کرد، برای آن بار استراتژیک قائل شد و گفت هر تاکتیکی مجاز است مگر این که با این شعار زاویه پیدا کند. ۲- به جای مبنا قرار دادن جمهوری اسلامی، از ادیهای دموکراتیک را مبنا قرار داد. اعلام کرد که ما خواهان استقرار دموکراسی در ایرانیم و هر تاکتیکی را که در خدمت این هدف باشد مجاز می‌دانیم. در شرایط کنونی تحقق این هدف مستلزم اصل قرار دادن سرنگونی است. اما می‌شود دست خود را نبست و شعارهای دیگری هم داد که کم رنگ تر از شعار سرنگونی است: انتخابات آزاد و از این بازیها، شاید لازم باشد مخنکر هم بکنیم، شاید لازم باشد خواهان قانونیت هم بشویم و چه بسیار عجایب دیگر. رفقای رای دهنده درکنگره! روی این دو شیوه برخورد تصمیمتان را بگیرید، سر نوشت ساز است، از امر بر نامه محتر است. فرجامکن است روی همین قضیه دعوا به پا شود و ایضا بر سر نقشه ائتلاف و اتحاد. وحدت با چه کسانی مجاز است، اتحاد به چه کسانی و بالاخره ائتلاف: خط‌مرز را از سمت راست خود بکشید: می‌خواهید با سلطنت طلبها موافقت کنید یا نه؟ آنها هم بسیار دموکرات شده‌اند! شازده‌ها، تیسار میسارها، ساواکی‌ها، ۲۸ مردادی‌ها، آدمکشهای ۱۷ شهریور، خرپولهای کالیفرنیا. آن مقاله مشهور را که در کار نوشتند، در توضیحش گفتند: باید با رضایعلوی و سلطنت طلب مانیز به عنوان یک نیروی سیاسی برخورد کرد. عجب کشف عجیبی! انگار تا حالا خیال می‌کردیم اینها نیروی سیاسی نیستند، برگ چغندرند! اینهم از آن حرفه‌است. معتقدید با این جهات می‌شود ائتلافی داشت، پس چرا این پا و آن پا می‌کنید و صریح حرف نمی‌زنید؟ خجالت می‌کشید؟ پرده این حبیب و حیا هم به وزی دریده خواهد شد. نظری در چارچوب بیشن نو وجود دارد که می‌گوید: دوران، دوران همونی بورژوازی است. ثابت شد که بورژوازی قادر است چرخ تولید را بسریعتر از دولت سوسیالیستی به حرکت در آورد و جامعه را به رفاه برساند. در جامعه ما نیز اگر پیشرفت می‌خواهیم، باید رشته امور را به دست بورژوازی متجدد و متحد بسپاریم. این نظر منطقی قوی دارد و می‌تواند بر مثالهای مختلفی متکی باشد. چنین نظری خواه تا خواه بر ائتلاف با پسر شاه تاکید خواهد ورزید. درکنگره باید در این مورد روشن تصمیم گرفت: از سمت راست مرزها باز است یا نه؟

مساله تشکیلات و موازین آن

دموکراسی تشکیلاتی! همه در این مورد وحدت نظر دارند. چگونگیش هنوز در ابهام است. همه گمان می‌کنند مرکزیت را اگر به چهارمیخ بکشیم، دموکراسی برقرار خواهد شد. اظهار عقیده هم باید



هکس بالا عین از خانواده کامکار به ترتیب از راست به چپ، ارژنگ، اردشیر، تشنگ، بیژن، ارسلان و پشنگ کامکار را هنگام اجرای برنامه در تالار رودکی (تالار وحدت) نشان می‌دهد.

انتشار یک فصل نامه

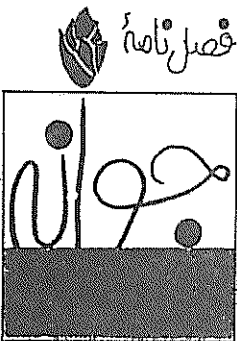
در خارج از کشور برای کودکان و نوجوانان

هدف، می‌خواهد و شوق آن را دارد که در دستان شما برود، سبز شود و بشکند."

نخستین شماره نشریه جوانه که ویژه کودکان و نوجوانان است در بهار امسال منتشر شد. شماره اول بهار ۱۳۶۹ این فصل نامه در ۳۶ صفحه با جلد رنگی چاپ شد. این فصل نامه در دانشگاه منتشر می‌شود و مجموعه‌ای است از داستان‌ها و اشعار و نقاشی‌های کودکان و برای کودکان و مطالب آموزشی، فرهنگی و هنری. گردانندگان این نشریه هدف از انتشار این فصل نامه را چنین بیان کرده‌اند:

"جوانه تلاش می‌کند با چاپ نقاشی، شعر، داستان و... که به دستش می‌رسد، یاد سرزمین مادریمان را زنده نگاه دارد، تادر یادمان بماند که: تو نیز عضوی از خانواده بزرگی هستی که در آذربایجان، اصفهان، تهران، خراسان، سیستان و بلوچستان، فارس، کردستان، کرمان، گیلان، مازندران و همدان و شهرهای کوچک و بزرگ ایران زندگی می‌کنند. خانواده‌ای که تاریخ چندین هزار ساله دارد.

جوانه با آرزوی رسیدن به این



ویژه کودکان و نوجوانان
شماره اول بهار ۱۳۶۹

خندید بهار

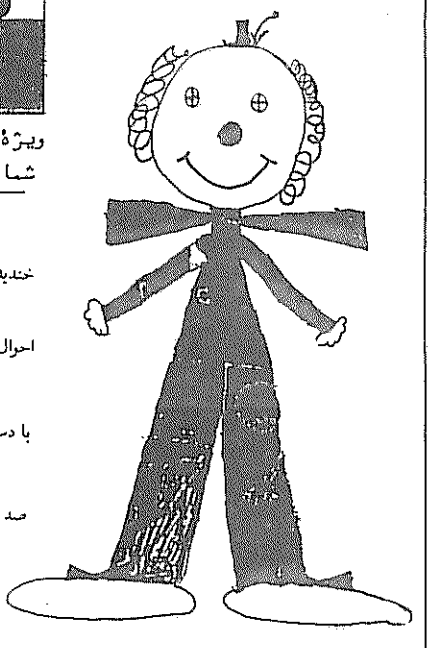
خندید بهار و
شاخه‌ها خندیدند،

احوال بنفشه را
از او پرسیدند.

با دست اشاره کرد او
بر لب جوی،

صد شاخه گل بنفشه
می‌رقصیدند.

نثر: آناه شیان نژاد



به بهانه اول ژوئن، روز جهانی کودک

آشنائی
باتئاتر عروسکی

را فرا می‌گیرد و تاثیر آن نیز در ذهنش ماندنی‌تر است. یا آموزش مسائل اخلاقی، اجتماعی، بهداشتی و فیزی از این طریق تاثیر بیشتری در ذهن کودک می‌گذارد تا از طریق آموزشهای مستقیم و نصیحت‌های خشک. درمان از طریق نمایش عروسکی نیز در سال‌های اخیر مورد توجه روانپزشکان و متخصصین توان بخشی قرار گرفته است. امروزه گاهی در کلینیک‌ها و بیمارستان‌های روانی و توان بخشی یک اتاق یا سالن کوچک نیز به این هنر اختصاص داده می‌شود. روانپزشکان بیمارانشان را یاری می‌کنند تا بتوانند نمایش‌های بسیار ساده‌ای را از زندگی خود یا نزدیکان واز خود یا هر موضوع دلخواه بازی کنند. به این ترتیب بیمار روانی نمفته‌ترین مقده‌های روانی خود را که روایت‌شک قادر به کشف آنها نیست در قالب عروسک و در حین اجرای نقش با عروسک بروز می‌دهد.

تئاتر عروسکی و کودکان: تئاتر عروسکی برای کودکان خصوصیات ویژه خود را دارد. در تهیه نمایش عروسکی برای اطفال باید خصوصیات سنی آنها را در نظر گرفت. مثلا کودکان زیر سن شش سال خواسته‌هایی غیر از کودکان بالای شش سال و مدرسه‌رو دارند. نمایش عروسکی بدون این عوامل برای کودکان خسته‌کننده خواهد بود. کودکان مشکل می‌توانند گفتارهای طولانی و پیچیده‌ای را تحمل کنند اما به راحتی چند تکه کافکا آبی بریده شده را به عنوان دریا می‌پذیرند همانطور که هر کودکی به سادگی یک تکه چوب را به جای اسب پذیرفته و ساعت‌ها با آن در سرزمین‌های دور سیاحت می‌کند.

یک نمایش خوب عروسکی بهترین وسیله است برای شناساندن زیبایی‌ها و خوبی‌ها به کودک.

۳- تئاتر عروسکی نخی - بوسیله نخ‌هایی که به عروسک وصل است توسط بازیگر به حرکت در می‌آید.

۴- تئاتر سایه - در این تئاتر، عروسک‌های یک بعدی (سطح) بوسیله نوری که از پشت بر آن تابیده می‌شود به روی پرده سفید مقابل جان می‌گیرند. همچنین اشکال دیگری از تئاتر عروسکی نظیر عروسک‌های انگشتی که روی انگشت قرار می‌گیرند و "پایت‌ها" که دست بازیگر داخل سر عروسک آن را حرکت میدهد و یا انواع فیلم‌های عروسکی نیز جای خود را دارند.

عروسک اصلا چیست؟ شاید بهترین تعریف این باشد "شیئی بی جان که بوسیله دست بازیگر برای یک هدف نمایشی به حرکت در می‌آید و جان می‌گیرد." در سابق هنرمند تئاتر عروسکی که در اکثر موارد به صورت دوره گرد کار میکرد، در حین حال بازیگر، کارگردان، عروسک‌ساز، نقاش، طراح، خیاط، تکنسین و... بود. ولی امروزه با گسترش این هنر، متخصصین هر بخش جای خود را یافته‌اند و کارها را هم تفکیک شده است. البته در بخش تئاتر عروسکی سنتی کشورهای مختلف هنوز هم همان شیوه‌های سابق به کار برده می‌شود.

کاربرد تئاتر عروسکی: تئاتر عروسکی یک تفریح عمومی است که اکثرا برای کودکان اجرا می‌شود ولی بزرگسالان نیز از آن لذت کافی می‌برند. در کنار استفاده تفریحی و سرگرم کننده، از این هنر در زمینه آموزش و درمان نیز استفاده می‌کنند. امروزه در اکثر مدارس و کودکانستان‌های پیشرفته، تئاتر عروسکی بخشی از سبیل آموزشی را تشکیل می‌دهد. با اجرای یک نمایش ساده درباره اعداد در کلاس درس که توسط خود کودک یا مربی اجرا می‌گردد، کودک سریعتر مطلب

تئاتر عروسکی یک هنر مردمی و قدیم است که بخاطر طبیعت زنده و تاریخ خود در زمان‌هایی قابلیت مدرنیزه شدن را پیدا کرده است. درباره اصل و ریشه تئاتر عروسکی نیز مانند بیشتر هنرها نظریه مشخصی وجود ندارد. عده‌ای از محققین ریشه تئاتر عروسکی را در بازی کودکان یافته‌اند و عده‌ای نیز آن را با مراسم آئینی - مذهبی اقوام قدیم مربوط می‌دانند. قطعاتی از مجسمه‌هایی که قسمت‌هایی از بدن آنها متحرک بوده از دوره‌های بسیار قدیم باقی‌مانده ولی اینکه آیا هرگز استفاده نمایشی از آنها شده است یا نه ثابت نشده است. به هر حال محققین همواره به این نتیجه رسیده‌اند که ریشه این هنر در شرق قرار دارد. تکنیک‌ها و ایده‌های متنوع تئاتر عروسکی در شرق به چشم می‌خورد که قرن‌ها و قرن‌ها ادامه یافته است. این تکنیک‌ها و ایده‌ها گاهی بصورت‌های خیلی ساده و ابتدائی در حد تجربه ساده یک بازیگر است با شکل و رنگ. گاهی نیز ارثیه‌ای قدیمی است آمیخته با مینوژوی و انسانه و یادآور گذشته‌های دور. فنای تئاتر عروسکی شرق امروزه مورد توجه هنرمندان دنیا قرار گرفته و با آمیختگی آن با تکنیک پیشرفته تئاتر غرب پایه تئاتر عروسکی مدرن و امروزی گذاشته شده است.

تئاتر عروسکی را برحسب تکنیک حرکت عروسک‌ها به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کنند: ۱- تئاتر عروسکی دستکشی - همانطور که از اسمش پیداست مثل یک دستکش روی دست قرار می‌گیرد و مستقیما با حرکت دست به حرکت در می‌آید.

۲- تئاتر عروسکی باتونی - این عروسک‌ها بوسیله باتون (میله چوبی یا آهنی باریک) نگهداشته و حرکت داده می‌شود.

دارند آستین کوتاه بپوشند. خود بنده با چشم‌های خودم شاهد بودم که چگونه معلمین این مدرسه را از دم در منزلشان با سرویس‌های تمیز و راحت به مدرسه می‌برند که اولابه موقع سر کلاس حاضر شوند.

در همین مدرسه مشخص، از کلاس دوم دبستان که کودکان الفبا را فرا گرفته‌اند، برایشان پلی‌کیپی درس‌ها و مشق‌ها را با خط نستعلیق تهیه می‌کنند تا کودکان خوش‌خط بنویسند و هنر خوش‌نویسی در نسل آینده این دبستان تقویت شود.

مدرسه را هم نه هصمت گذاشته‌اند، نه بنت الهدی و سمیه، نه شهید مطهری و نه روح‌اله و... نامش هم یک اسم سینمایی و روحیه‌دهنده است. خلاصه کنم، این مدرسه، دبستان طلوع است، در منطقه پاسداران تهران قرار دارد و شاگردانش هم کودکان و نوجوانی‌های سردهمداران هستند. خوب، باشند. مگر اینها بچه‌های این مملکت نیستند؟ آخر چقدر آدم باید تنگ‌نظر باشد!

باز کنید در این مدرسه برای آنکه کودکان دچار هیچگونه ناراحتی نشوند، بعد از تصحیح تکالیف و ورقه‌های امتحانی‌شان، اصلا به آنها نمره نمی‌دهند، چرا که معتقدند اگر شاگردی نمره ۱۸ بگیرد و همکلاسی‌اش ۲۰، او ناراحت می‌شود. بنابراین بهتر می‌بینند که موضوع نمره اصلا مطرح نباشد تا دل‌بچه‌ها نشکند. خوب، شما را به خدا خودتان قضاوت کنید. مگر اینکه من گفتم، جزو مدارس محسوب نمی‌شود که هیچوقت به حسابش نمی‌آورند؟ شاید باید بگویم که اسم این

گرامی داشت هزاره فردوسی
در آلمان فدرال

با حضور حدود ۲۵۰ نفر از ایرانیان مقیم دوسلدورف آلمان غربی و برخی شهرهای اطراف، گرامی داشت هزاره شاعر بزرگ ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی در این شهر برگزار شد. این گرامی داشت، مجموعه‌ای بود از سخنرانی، نقالی، موسیقی، نمایش، رقص، شاهنامه خوانی و پرده خوانی.

برنامه با سخنرانی یک پژوهشگر آلمانی ادبیات ایران به نام دکتر بونه با عنوان "تحلیل داستان رستم و سهراب و مقایسه آن با ادبیات آلمان" آغاز گردید. نقالی نمایشی توسط سلیمان داوودی و سخنرانی به زبان آلمانی توسط دکتر کنهانی با عنوان "موسیقی در آینه شاهنامه" دو بخش دیگر برنامه بودند. در مبحث موسیقی در آینه شاهنامه، سخنران با نمایش اسلایدهایی که از برخی کتب تاریخی و پژوهشی تهیه کرده بود، به توجهمی که شاهنامه به موسیقی و موسیقیدانان داشته است اشاره کرد. اجرای موسیقی ایرانی بخش دیگر برنامه را تشکیل می‌داد. در این قسمت مجید درخشانی، سرپرست گروه نوا و نوازنده تار و سه‌تار با همراهی سنتور حسن سامانی و تنبک بهنام سامانی به اجرای گوشه‌هایی از دستگاه ماهر و قطعه‌ای به نام سرود مازندران که بر شعر فردوسی ساخته شده بود پرداخت.

"زمان نذران شهر می‌آید باد همیشه بروم می‌آید باد..." آخرین قسمت بخش نخست برنامه، خواندن متن نمایشی با عنوان "من شاهنامه را نمی‌شناسم" بود. این متن که توسط یکی از بازیگران تئاتر به نام عباس شادروان نوشته شده است، توسط ۳ دانش‌آموز ایرانی به نام‌های آزاد همایونی، مهرداد ماهوش محمدی و امید نوح‌دانی به گونه‌ای نمایشی خوانده

شد. این دانش‌آموزان که هر یک نام‌هایی از شخصیت‌های شاهنامه را همچون سیامک، فریدون، ایرج و... نمایندگی می‌کردند به توضیح این نکته پرداختند که با آنکه نام از شاهنامه دارند، اما از شاهنامه هیچ نمی‌دانند و به آنها نیاموخته‌اند. این متن با بیانی انتقادی به توضیح این نکته می‌پرداخت که چگونه برای به زیر سلطه بردن انسانها، جوانان را با هویت ملی خویش بیگانه کرده‌اند.

بخش دوم برنامه با سخنرانی تحت عنوان "فردوسی در بستر تاریخی - سیاسی شاهنامه" توسط حسین جلیسی آغاز شد. این سخنرانی که گردآوری آموزنده‌ای بود از نوشته‌های فردوسی‌شناسان با این جمله آغاز شد: "شاهنامه مشهورترین و در عین حال ناشناخته‌ترین اثر جاودانه پارسی است." سخنران به داستانهای شاهنامه نظیر زال و رودابه، هفت خوان رستم، رستم و سهراب، بیژن و منیژه و... که در ۵۰ هزار بیت سروده شده‌اند به اجمال اشاره کرد. او با اشاره به استقلال و در عین حال پیوستگی مضامین این داستانها به توضیح روح حاکم بر شاهنامه پرداخت. پایان هم انگیز زندگی قهرمان اصلی شاهنامه، کشته شدن رستم به دست برادر خویش، موضوعی بود که مورد بررسی سخنران قرار گرفت. به نظر او اینکه رستم از نبردهای بی‌شماری با دشمنان خارجی ایران جان سالم بدر برد اما از برادر خویش زخم خورد و کشته شد، بیانگر اهمیت است که فردوسی برای نبرد با دشمنانی که یگانگی ما را مورد حمله قرار می‌دهند قائل است.

"تا بلوی از داستان زال و رودابه" عنوان رقصی بود که توسط خانم پروانه حمیدی طراحی شده بود و رقصندگان آن رضا حسینی نسب، کیاناز فرزانه و پروانه حمیدی بودند که به ترتیب به ایفای نقش‌های زال، رودابه و ندیمه پرداختند. موسیقی انتخاب شده برای این رقص، از کارهای احمد پژمان بود. این رقص داستان زال و رودابه شاهنامه را با حرکات رقص که ترکیبی از حرکات مینیاتوری رقص ایرانی و حرکات کشیده و فرم‌باله بوده نمایش گذاشت. صرف نظر از اینکه ترکیب حرکات مینیاتوری رقص‌های ایرانی و حرکات نرم باله تا چه حد هماهنگی داشته، باید گفت این رقص خاطره‌ای زیبا و دلنشین بر تماشاگر باقی گذاشت.

شاهنامه خوانی با عنوان "داستان بهرام‌گور و لنک. آبکش" و پرده خوانی "هفت خوان رستم" قسمت‌های پایانی برنامه بود. این دو قسمت به ترتیب توسط شهریار امیرفیض و بهمن پارسا اجرا گردیدند.

در پایان برنامه‌ها، از طرف گردانندگان برنامه، خانم منیر پوراصلانی و دکتر بونه به سخنرانان و مجریان برنامه‌های هنری هدایایی تقدیم شد. گردانندگان برنامه تاکید کردند که به جز دوسه نفر، همه همکاران، سخنرانان و مجریان غیر حرفه‌ای هستند و صرفا به عنوان یک خدمت فرهنگی در این کار شرکت جستند.

اگر این نکته را که این تلاش به منظور ادای دین فرهنگی و با انگیزه شناساندن حکیم ابوالقاسم فردوسی و گنجینه گرانقدر فرهنگ ملی ما شاهنامه صورت گرفته است در نظر گیریم، باید بر این تلاش صمیمانه قدر گذاشت و سپاسگزار بود.

هم وسایل کمک آموزشی مثل پرژکتور اسلاید، ویدئو و غیره وجود دارد.

در همین مدرسه خانم معلم‌ها رانته‌ها تحت فشار پوشش اجباری روپوش‌های تیره رنگ و روسری‌های قاب‌دستمالی قرار نمی‌دهند، بلکه به آنها توصیه می‌کنند روپوش‌های زرد و لیمویی و بنفش و آبی و صورتی و... خلاصه هر چه رنگ روشن و شادی‌آور است بپوشند و روسری‌هاشان را از رنگهای روشن انتخاب بکنند و آتقدر تابالای ابروها پائین نکشد که نوبابوگان این مدارس از مشاهده آنها خدای نکرده زهره ترک شوند. حتی برای اینکه زیبایی‌شناسی بچه‌ها رشد کند سعی می‌کنند در مصاحبه‌ها از میان خانم معلم‌های داوطلب، خوشگل‌ها را سوا کنند. معلمین مرد هم حتی حق

این مدرسه نه تنها چهل پنجاه نفره نیست، بلکه مدیر مدرسه حق ندارد بیشتر از ۲۲ نفر دانش‌آموز را در یک کلاس جابدهد. نه تنها نور کلاس‌ها کم نیست، بلکه بعضی وقت‌ها مجبورند کرکره‌های همودی زیبا و خوشرنگ پنجره‌ها را طوری تنظیم کنند که نور شدید، چشم‌های بچه‌ها را خراب نکند. سیستم گرما و سرمای این کلاس‌ها به صورت تهویه مطبوع و حرارت مرکزی است؛ یعنی در روزهای گرم اواخر بهار، هوای کلاس خنک می‌شود و در زمستانها گرمای بسیار مطبوع و دلپذیری نوبابوگان و فنجیه‌های نوشکفته این مدرسه را نوازش می‌دهد. شاگردان این مدرسه نه تنها از لحاظ میز و نیمکت در مضیقه نیستند، بلکه نیمکت‌هایشان تمیز و خوشرنگ است و در کلاس علاوه بر تخته سبز و سیاه و طوسی، کلی

اصلا بعضی‌ها انگار دوست دارند همیشه تن بزنند، جار و جنجال کنند و انتقاد پشت انتقاد که "کودکان دبستانی، نوبابوگان ایرانی، فنجیه‌های نوشکفته ما در بدترین شرایط آموزشی به سر می‌برند، کلاس‌هایشان تاریک و چهل پنجاه نفره است و معلم‌ها زیر فشارهای مختلف اجتماعی، زیر بار گرانی و بی‌سرو سامانی، عصبی و بداخلاقت و با روش‌های جدید آموزشی بیگانه‌اند" و چه و چه و چه!

آخر بی‌انصاف‌ها: کمی هم چشم‌هاشان را باز کنید و لااقل یک نمونه مشخص را ببینید و بعدا اظهار نظر کنید. شما هم آقایون و خانمهای خواننده نشریات مختلف: شما را به خدا اینقدر به این شایعات پروبال ندهید. من خودم از یکی از مدارس تهران خبر دقیق دارم. کلاس‌های

یک گزارش از مدرسه‌ای در تهران

یک گلمه حرف حساب

هم وسایل کمک آموزشی مثل پرژکتور اسلاید، ویدئو و غیره وجود دارد.

این مدرسه نه تنها چهل پنجاه نفره نیست، بلکه مدیر مدرسه حق ندارد بیشتر از ۲۲ نفر دانش‌آموز را در یک کلاس جابدهد. نه تنها نور کلاس‌ها کم نیست، بلکه بعضی وقت‌ها مجبورند کرکره‌های همودی زیبا و خوشرنگ پنجره‌ها را طوری تنظیم کنند که نور شدید، چشم‌های بچه‌ها را خراب نکند. سیستم گرما و سرمای این کلاس‌ها به صورت تهویه مطبوع و حرارت مرکزی است؛ یعنی در روزهای گرم اواخر بهار، هوای کلاس خنک می‌شود و در زمستانها گرمای بسیار مطبوع و دلپذیری نوبابوگان و فنجیه‌های نوشکفته این مدرسه را نوازش می‌دهد. شاگردان این مدرسه نه تنها از لحاظ میز و نیمکت در مضیقه نیستند، بلکه نیمکت‌هایشان تمیز و خوشرنگ است و در کلاس علاوه بر تخته سبز و سیاه و طوسی، کلی

اصلا بعضی‌ها انگار دوست دارند همیشه تن بزنند، جار و جنجال کنند و انتقاد پشت انتقاد که "کودکان دبستانی، نوبابوگان ایرانی، فنجیه‌های نوشکفته ما در بدترین شرایط آموزشی به سر می‌برند، کلاس‌هایشان تاریک و چهل پنجاه نفره است و معلم‌ها زیر فشارهای مختلف اجتماعی، زیر بار گرانی و بی‌سرو سامانی، عصبی و بداخلاقت و با روش‌های جدید آموزشی بیگانه‌اند" و چه و چه و چه!

آخر بی‌انصاف‌ها: کمی هم چشم‌هاشان را باز کنید و لااقل یک نمونه مشخص را ببینید و بعدا اظهار نظر کنید. شما هم آقایون و خانمهای خواننده نشریات مختلف: شما را به خدا اینقدر به این شایعات پروبال ندهید. من خودم از یکی از مدارس تهران خبر دقیق دارم. کلاس‌های

تفوتبال بازسراسر

ایتالیا-۹۰

جهان را فرا گرفت

گروه ۲: دفاع از قهرمانی در دشوارترین گروه

هفته آینده، چهاردهمین دوره مسابقات جام جهانی در ایتالیا آغاز خواهد شد. میلیون ها بیننده این مسابقات را پی می گیرند.

در ساعت ۱۸ روز جمعه ۸ ژوئن، آرژانتین، قهرمان دوره سیزدهم، در بازی افتتاحیه به مصاف کامرون می رود. توپ این بازی ها که در شهر رم به حرکت در می آید، تنها پس از یک ماه، در روز ۸ ژوئیه در این شهر از حرکت باز می ایستد.

در زیر نگاهی مختصر می افکنیم بر جام های جهانی پیشین و چهاردهمین جام جهانی - ایتالیا ۱۹۹۰.

گروه های شش گانه

گروه ۱: ایتالیایی ها در اندیشه تصاحب چهارمین جام

می کشد، در عبور از سد حریفان خود مشکلی نداشته باشد و از هم اکنون در انتظار شناخته شدن تیمی است که باید در روز ۲۵ ژوئن به مصاف آن برود. گرچه توپ گرد است و دروازه بزرگ. آتریش در مقایسه با چکسلواکی از شانس بیشتری در کسب مقام دومی این گروه برخوردار است. شانس تیم آمریکا، که آخرین شرکت آن در جام جهانی به چهارمین دوره این جام بر می گردد، برای صعود به مرحله یک هفتم نهائی بسیار ناچیز است.

کارشناسان به این گروه به عنوان آسان ترین گروه می نگرند. اولین مسابقه این گروه در روز ۹ ژوئن میان ایتالیا و آتریش برگزار می گردد. ایتالیا با توجه به سطح بالای فوتبال خود و نیز به دلیل میزبانی مسابقات به عنوان سرگروه گروه یک برگزیده شده است. چنین به نظر می رسد که این تیم که علاوه بر کسب مقام قهرمانی در سه دوره از جام های جهانی، نیابت قهرمانی یک دوره و مقام چهارم دوره ای دیگر را نیز یدک



می توان احتمال داد که آرژانتین و شوروی دو تیم برتر گروه باشند، ولی نه با قطعیت. رومانی و کامرون دو تیم دیگر این گروه را به هیچ وجه نمی توان حریفانی تمرینی به شمار آورد. کامرون که بدون شکست و تنها با یک گل خورده با جام جهانی ۱۹۸۲ اسپانیا وداع گفت، تیمی است خطرناک و رومانی تیمی است که برای هر رقیبی دشواری خواهد آفرید.

آرژانتین، سر گروه این دسته، با نتایجی نه چندان درخشان در دیدارهای اخیر، در اولین گام دفاع از عنوان قهرمانی خود آسوده نخواهد بود به هر حال باید در انتظار بازی هایی دیدنی در این گروه بود.

مارادونا در اندیشه انجام مسئولیتی دشوار

تیم مجارستان با گذراندن ۱۰ گل از دروازه السالوادور (۱۹۸۲ - اسپانیا) بیشترین گل را در یک بازی جام جهانی به ثمر رسانده است. دیدار برزیل - فرانسه (۱۹۸۶ - مکزیک) عنوان زیباترین بازی جام های جهانی را به خود اختصاص داده است. این دیدار که با نتیجه ۱ بر ۱ به پایان رسیده بود، در ضربات پنالتی با نتیجه ۴-۵ به سود فرانسه پایان پذیرفت. داور دیدار آرژانتین - فرانسه (۱۹۳۰ - اوروگوئه)، ۶ دقیقه زودتر سوت پایان مسابقه را کشید. جالب اینکه وی پس از مواجه شدن با اعتراض بازیکنان و تماشاگران، رای به ادامه بازی داد! تیم ملی فوتبال ایران در یازدهمین دوره جام جهانی - آرژانتین - ۱۹۷۸ - شرکت جست.

تیم ایتالیا که برای حضور در جام جهانی ۱۹۵۰ برزیل آماده می شد، در نتیجه سقوط هواپیما، ۱۷ بازیکن و نیز مربی خود را از دست داد. پت جنینگز، دروازه بان ایرلند شمالی ۱۹۱ بازی ملی، رکورددار بازی های ملی شد (۱۹۸۶ - مکزیک). در صورتی که پتر شیلتون، دروازه بان تیم ملی انگلستان در جام چهاردهم، در تمامی مسابقات مقدماتی این تیم در درون دروازه بایستد، موفق به شکستن رکورد جنینگز خواهد گردید.

تیم آلمان فدرال که در فینال جام ۱۹۵۴ سوئیس با پیروزی ۲-۳ تیم ملی مجارستان را شکست داده، به مقام قهرمانی رسید، در بازی های دور اول همین جام در یک بازی پر گل، با نتیجه ۳-۸ مغلوب این تیم گردیده بود.

تنها دیدار تیم های ملی دو آلمان در چارچوب یک جام جهانی در هفتمین دوره این مسابقات برگزار گردید. این دیدار با نتیجه ۰-۱ به سود آلمان دموکراتیک خاتمه یافت. جام قهرمانی این دوره به آلمان فدرال تعلق گرفت.

جدول بازی های جام چهاردهم - ایتالیا ۹۰

گروه ۱	گروه ۲	گروه ۳	گروه ۴	گروه ۵	گروه ۶
ایتالیا آتریش چکسلواکی آمریکا	آرژانتین شوروی رومانی کامرون	برزیل سوئد اسکاتلند کوستاریکا	آلمان فدرال یوگسلاوی کلمبیا امارات متحده عربی	بلژیک اوروگوئه اسپانیا کره جنوبی	انگلستان هلند ایرلند مصر
ایتالیا - آتریش ۹ ژوئن چکسلواکی - آمریکا ۱۰ ژوئن ایتالیا - آمریکا ۱۴ ژوئن آتریش - چکسلواکی ۱۵ ژوئن ایتالیا - چکسلواکی ۱۹ ژوئن آتریش - آمریکا ۱۹ ژوئن	آرژانتین - کامرون ۸ ژوئن شوروی - رومانی ۹ ژوئن آرژانتین - شوروی ۱۳ ژوئن رومانی - کامرون ۱۴ ژوئن آرژانتین - رومانی ۱۸ ژوئن شوروی - کامرون ۱۸ ژوئن	برزیل - سوئد ۱۰ ژوئن اسکاتلند - کوستاریکا ۱۱ ژوئن برزیل - کوستاریکا ۱۶ ژوئن سوئد - اسکاتلند ۱۶ ژوئن برزیل - اسکاتلند ۲۰ ژوئن سوئد - کوستاریکا ۲۰ ژوئن	کلمبیا - امارات ۹ ژوئن آلمان - یوگسلاوی ۱۰ ژوئن بلژیک - اوروگوئه ۱۴ ژوئن آلمان فدرال - امارات ۱۵ ژوئن آلمان فدرال - کلمبیا ۱۹ ژوئن یوگسلاوی - امارات ۱۹ ژوئن	بلژیک - کره جنوبی ۱۲ ژوئن اوروگوئه - اسپانیا ۱۳ ژوئن بلژیک - اوروگوئه ۱۷ ژوئن اسپانیا - کره جنوبی ۱۷ ژوئن بلژیک - اسپانیا ۲۱ ژوئن اوروگوئه - کره جنوبی ۲۱ ژوئن	انگلستان - ایرلند ۱۱ ژوئن هلند - مصر ۱۲ ژوئن انگلستان - هلند ۱۶ ژوئن ایرلند - مصر ۱۷ ژوئن انگلستان - مصر ۲۱ ژوئن هلند - ایرلند ۲۱ ژوئن
(۳۷) تیم اول گروه ۱ - تیم دوم گروه ۱ (۳۸) تیم اول گروه ۲ - تیم دوم گروه ۲ (۳۹) تیم اول گروه ۳ - تیم سوم گروه ۱ (۴۰) تیم اول گروه ۴ - تیم سوم گروه ۲ (۴۱) تیم دوم گروه ۶ - تیم دوم گروه ۳ (۴۲) تیم اول گروه ۱ - تیم سوم گروه ۳ (۴۳) تیم اول گروه ۵ - تیم دوم گروه ۴ (۴۴) تیم اول گروه ۶ - تیم دوم گروه ۵	تیم سوم گروه ۱ با ۴ تیم دوم گروه ۳ تیم سوم گروه ۱ با ۲ تیم سوم گروه ۲ با ۵ تیم دوم گروه ۳ تیم سوم گروه ۳ با ۴ تیم دوم گروه ۴ تیم سوم گروه ۵	۲۳ ژوئن (ناپل) ۲۴ ژوئن (باری) ۲۴ ژوئن (تورین) ۲۵ ژوئن (میلان) ۲۵ ژوئن (جنوا) ۲۵ ژوئن (رم) ۲۶ ژوئن (ورونا) ۲۶ ژوئن (بولونا)	(۴۵) برنده مسابقه ۳۹ - برنده مسابقه ۴۳ (۴۶) برنده مسابقه ۴۱ - برنده مسابقه ۴۲ (۴۷) برنده مسابقه ۳۸ - برنده مسابقه ۴۰ (۴۸) برنده مسابقه ۳۷ - برنده مسابقه ۴۴ (۴۹) برنده مسابقه ۴۵ - برنده مسابقه ۴۶ (۵۰) برنده مسابقه ۴۷ - برنده مسابقه ۴۸ بازنده مسابقه ۴۹ - بازنده مسابقه ۵۰ بازنده مسابقه ۴۹ - برنده مسابقه ۵۰	۳۰ ژوئن (فلورانس) ۳۰ ژوئن (رم) اول ژوئیه (میلان) اول ژوئیه (ناپل) ۳ ژوئیه (ناپل) ۴ ژوئیه (تورین) ۷ ژوئیه (باری) ۸ ژوئیه (رم)	تیم نهائی برنده بند فینال

گروه ۳: برزیل جوان؛ امید و هراس



کاره کاستاره برزیلی

دو ستاردار فوتبال را به خود جلب نموده است، از این لحاظ جام چهاردهم نیز استثنا نخواهد بود.

گروه ۴: چه کسی اول و چه کسی دوم؟

تصاحب جام بسیار خوش بینند، لیکن گذر این تیم به مرحله یک هشتم نهائی امری است قطعی. تیم یوگسلاوی که جمعی از بهترین بازیکنان اروپا را در اختیار دارد، مدعی دیگر صعود به مرحله یک هشتم نهائی است. توجه به نتایج درخشان تیم یوگسلاوی و ستارگان آن، احتمال این را که یوگسلاوی در روز ۸ ژوئیه در شهر رم به میدان برود، تقویت می کند. اگر قرار باشد تیمی در ایتالیا شگفتی بیافریند، یوگسلاوی بیشترین شانس را دارد.

گروه ۵: انتظار تا ۲۱ ژوئن؟

دو جام از جام جهانی، تیم همواره مطرح آمریکای لاتین، تیمی است که هیچگاه و هیچ تیمی فکر باج گیری از آن را به خود راه نمی دهد. اسپانیایی ها فوتبال مدرن، زیبا و دیدنی خود، هر رقیب قدری را هم به هراس می اندازد. این تیم که با اقتدار بازی های مقدماتی خود را پشت سر گذارده است، با امید به جام چهاردهم می نگرند. بلژیک که به سبب حضور در مرحله نیمه نهائی جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیک و کسب مقام چهارم این دوره از مسابقات، به عنوان سرگروه این گروه انتخاب شده است، حرفه ای بسیار برای گفتن دارد. کارشناسان معتقدند که احتمال حضور سه نماینده از این گروه در مرحله یک هشتم نهائی جام، بسیار قوی است.

گروه ۶: آیا هلند خواهد توانست؟



قان باستن و گولیت، ستارگان هلندی

تیم مصر چهارمین تیم این گروه است. این تیم شگفتی خود را حتی قبل از ورود به جام، با پیروزی ۳ بر ۱ در آبردین اسکاتلند بر تیم ملی این کشور آفریده است.

چهار تیم این گروه عبارتند از: برزیل، سوئد، اسکاتلند و کوستاریکا. کارشناسان برای کوستاریکا که اولین حضور خود در مرحله نهائی جام جهانی را می آزماید هیچ شانس قائل نیستند. نتایج ضعیف و بویژه شکست اخیر اسکاتلند در آبردین در مقابل تیم ملی مصر نشانگر این است که مقابله با برزیل و سوئد برای این تیم نیز امری ساده نیست و سوئدی ها می توانند با خیالی آسوده تر به مصاف حریفان بروند. نمی توان پیش بینی کرد که برزیل در مقابله با دیگر بزرگان جام چگونه خواهد بود، ولی اگر شگفتی رخ ندهد، صعود برزیل به دور دوم قطعی به نظر می رسد. برزیل، تنها تیمی که برای چهاردهمین بار در جام جهانی شرکت می جوید، در روز ۹ ژوئن در مقابل سوئد به میدان می آید. این تیم که هفتمین بازی های دیدنی خود از سال ۱۹۷۰ تاکنون از مقام قهرمانی بدور بوده است، همواره نظر متخصصان و

حضور دو تیم یوگسلاوی و آلمان فدرال که هر دو از مدعیان تصاحب جام قهرمانی این دوره اند، تماشای بازی های زیبایی را نوید می دهد. از سوی دیگر وجود این دو، کمتر امیدی برای کلمبیا و امارات متحده عربی برای صعود باقی می گذارد. تیم همواره مطرح آلمان فدرال که با فوتبال محکم و زیبا به مرحله نهائی جام جهانی ایتالیا گذاشته است، با دیده پر امید به فینال می اندیشد. شاید مربی، بازیکنان و تماشاگران آلمانی در

بلژیک، اسپانیا، اوروگوئه و کره جنوبی در گروه ۵ جمع شده اند تا آن را به غیر قابل پیش بینی ترین گروه ها بدل کنند. حتی اگر بتوان کره جنوبی، نماینده اول آسیا را که تیمی است محکم، تعجبی و دارای تکنیکی قابل طرح، نادیده گرفت، انتخاب دو تیم از سه تیم بلژیک، اسپانیا و اوروگوئه امری است بسیار دشوار. و اگر کره جنوبی را نیز به این سه بیافزائیم، شاید مجبور شویم تا روز ۲۱ ژوئن، روز اتمام بازی های این گروه به انتظار بنشینیم تا تکلیف صعود کنندگان مسلم آن مشخص گردد. کم امیدترین تیم این گروه کره جنوبی است که دیدارهای مقدماتی خود را با ۳ گل زده و یک گل خورده پشت سر گذارده است. اوروگوئه دارای عنوان قهرمانی

این گروه نیز از گروه های دشوار جام است. انگلستان تیم همواره مدعی اروپائی، در سر خیال تکرار پیروزی جام هشتم را می پروراند. ولی برای تحقق این رویا باید در مرحله اول خود را در مقابل هلند، ایرلند و مصر بیازماید. بعید نیست که حتی در صورت صعود سه تیم از این گروه به مرحله یک هشتم نهائی، تیم انگلستان در این مرحله قایب باشد. هلند صاحب عنوان قهرمانی اروپا در سال ۱۹۸۸، که از سه دوره شرکت خود در جام های جهانی، دو مقام نائب قهرمانی را یدک می کشد، خود با ادعای تصاحب جام به ایتالیا آمده است. این تیم با ستارگان خود، از تیم های است که نظر کارشناسان را به خود جلب کرده است.

ایرلند گرچه برای اولین بار به جام جهانی راه می یابد، ولی مسلمانان تفریح دیگران نخواهد بود. این تیم در سال های اخیر بازی های شایسته ای از خود ارائه داده است.

شیلی: دمکراسی در آغاز راه

در روز یازدهم مارس ۱۹۹۰، پاتریسیو آلویس نامزد مشترک اپوزیسیون شیلی که در انتخابات ریاست جمهوری در دسامبر ۱۹۸۹ به پیروزی رسیده بود، به بجای ژنرال پینوشه، دیکتاتوری که بیش از شانزده سال زمام امور را در دست داشت، مقام رئیس‌جمهور شیلی را احراز کرد. بسیاری از مردم شیلی، امیدوارند این تحول، به معنای بازگشت به دمکراسی، تسویه حساب با دیکتاتوری و بهبود وضع اقتصادی آنها باشد. مقاله حاضر که از شماره آوریل نشریه آلمانی "جهان سوم" ترجمه شده است، به اوضاع شیلی پس از پایان ریاست جمهوری پینوشه می‌پردازد.

روند کنار زدن دیکتاتوری از اکتبر ۱۹۸۸ آغاز شد. در آن زمان، پینوشه در همه‌پرسی در مورد کاندیداتوری مجددش برای ریاست جمهوری، تقریباً با همان نتیجه‌ای شکست خورد که در دسامبر ۱۹۸۹، رقابتی را استگرای آلویس در انتخابات به دست آوردند. با پیروزی در همه‌پرسی اکتبر ۱۹۸۸ برای اپوزیسیون راهی به سوی کنار گذاشتن دیکتاتوری نمایان شد، و معلوم گردید این امر به رهبری نیروهای بورژوازی به وقوع خواهد پیوست. در همین حال روشن شده که سیاست نافرمانی توده‌ای، همراه با اعتراضات مردمی و عملیات مقاومت، که بیش از همه کمونیست‌ها تقریباً از سال ۱۹۸۳ به بعد از آن پیروی می‌کرده‌اند، نقطه اوج خود را پشت سر گذاشته است.

باید منتظر ماند و دید که آلویس، امیدهایی را که متوجه او است، تا چه حد برآورده می‌کند. پینوشه و دستگاهش در واپسین روزهای حکومت خود هر آنچه در توان داشتند برای محدود کردن حوزه عمل رئیس‌جمهور جدید هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی به حداقل، انجام دادند.

به عنوان نمونه، در آخرین لحظات در دستگاه قضایی همه مقاماتی که از نظر پینوشه مطمئن نبودند، جای خود را به طرفداران دیکتاتوری دادند. ارتش، از طریق قانونی که مخالفت‌های زیادی برانگیخت، به دولتی در دولت تبدیل شده است، و این امکان را دارد که راساً بدون کنترل دولت یا پارلمان، درباره بودجه خود برگماری مقامات عالی‌رتبه ارتشی، تصمیم بگیرد. علاوه بر این، همه کارخانه‌های مهمی که هنوز خصوصی نشده بود، از اختیار دولت خارج شد.

در برابر بلوک دمکرات مسیحی‌ها به عنوان بزرگترین و سوسیالیست‌ها به مثابه سومی‌ن نیرو در پارلمان، راست افراطی قرار دارد که مصمم است از هر آنچه بتواند مواضع قدرت خود در دولت و جامعه

را که هنوز وجود دارند، به تزلزل افکند، جلوگیری کند. در سنا، ائتلاف دمکراتیک آلویس اکثریت ندارد زیرا پینوشه این حق را برای خود محفوظ نگه داشته است که تعدادی از سناتورها را انتصاب کند. اکثریت در پارلمان، برای گذاردن تغییرات قانونی تعیین کننده، مثلاً اصلاح قانون اساسی، کافی نیست. اینکه آلویس تحت این شرایط چگونه می‌تواند وضعیت اقتصادی تقریباً ۴۰ درصد مردم شیلی را که با فقر شدید دست به گریبانند بهبود بخشد، برای طرفداران رئیس‌جمهور جدید نیز یک معماست. در هر صه سیاسی، مهمترین محک سنجش آلویس، رفتار او در قبال جنایات و جنایتکاران دیکتاتوری خواهد بود. در این رابطه، قبل از هر چیز مسئله مجازات مسئولان ددمنشی‌های ۱۶ سال گذشته مطرح است.

نظرات درباره چگونگی پرداختن به گذشته، بسیار متفاوت است: پینوشه اعلام کرده است حتی اگر یک مو از سر افراشته شود، باز خواهد گشت. برخی پیشنهاد کرده‌اند همه چیز از طریق یک هغو همومی برای هر دو طرف (مأموران رژیم و شرکت در مبارزه مسلحانه با رژیم - م.) در زیر پرده‌ای از سکوت، مدفون شود. بسیاری خواهان آنند که باند پینوشه قاطعانه مجازات و به قربانیان رژیم او فراموش پرداخت شود. مسیری که آلویس در پیش خواهد گرفت به زودی در برخورد به مسئله تقریباً ۵۰۰ زندانی سیاسی که هنوز در شیلی وجود دارند، معلوم خواهد شد. در اواخر ژانویه، در حدود ۵۰۰ تن از این زندانیان طی یک اقدام پرسرو صدا از زندان سانتیاگو گریختند. بسیاری از زندانیان سیاسی بدون حکم دادگاه در زندان به سر می‌برند، و برخی را خطر اعدام تهدید می‌کند.

در حالیکه از میان زندانیانی که به خاطر فعالیت‌های صرفاً سیاسی بازداشت شده بودند، نخستین گروه، پس از آغاز دوره ریاست جمهوری آلویس آزاد شدند، سر نوشت آن‌هایی که خود را اسرای جنگی مبارزه علیه دیکتاتوری می‌دانند، نامعلوم است. آلویس در آستانه عهده‌دار شدن حکومت، حاضر به گفتگو به وکلا و نمایندگان جنبش بسیار فعال همبستگی بازندان سیاسی شد، بدون اینکه در این گفتگوها قول‌های مشخصی درباره برخورد آتی به زندانیان بدهد.

سوسیالیست‌ها که در زمان "اتحاد مردمی" (ائتلاف حامی آینده که از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۳ حکومت می‌کرد) خود را مارکسیست می‌دانستند و در سال ۱۹۷۸ دچار انشعاب شدند، در دولت آلویس با شش وزیر و چندین قائم مقام وزیر حضور دارند. سه جریان اصلی سوسیالیست‌ها که در مبارزه انتخاباتی،

هنوز جداگانه فعالیت می‌کردند، از این قرار بودند: سوسیالیست‌های تحت رهبری آلمیدا که تا پیش از انتخابات متحد حزب کمونیست شیلی بودند، و نیز جنبش اقدام متحد خلق (ماپو)، این سه جریان در ماه ژانویه بار دیگر متحد شده و حزب سوسیالیست را احیا کردند.

سوسیالیست‌های متحد، بنیان ایدئولوژیک خود را ترکیبی از جریانات آزیخواهانه و انقلابی کنونی جهان تعریف می‌کنند: از نقد جامعه سرمایه‌داری و اندیشه‌های مارکسیستی گرفته تا ارزش‌های بشر دوستانه و ایده‌های همبستگی و آزادی که در مسیحیت بازتاب یافته‌اند.

حوزه عمل سوسیالیست‌ها از دو سو محدود است: از یک سو تحت فشار نیروهای میانه، یعنی مسیحی‌ها که می‌ترسند مبدا آزمون‌های ترقیخواهانه، روند دموکراتیزه کردن شیلی را به خطر افکند، و از سوی دیگر خواست‌های اجتماعی طرفداران سوسیالیست‌ها در حقیقت، از هم اکنون نقش سوسیالیست‌ها به عنوان نیرویی که به خاطر شرکت در دولت، مورد استعزا قرار خواهد گرفت، تعیین شده است و کسی آرزو ندارد که جای خود را با آن‌ها عوض کند. جنبه مهم وحدت سوسیالیست‌ها و شرکت آن‌ها در دولت، تجدید سازمانی است که در رابطه با این تحول در جبهه چپ صورت می‌گیرد. الگوی "اتحاد مردمی" به عنوان تجمع اکثریت نیروهای چپ، متعلق به گذشته است. در سال‌های آینده، دو نیروی چپ وجود خواهد داشت: یکی با مسئولیت دولتی و بنابراین، در اتحاد با بورژوازی میانه‌رو، و دیگری، متشکل از مابقی چپ، که امکانی برای تأثیرگذاری از طریق پارلمان ندارد و بدین ترتیب، تا حد زیادی از دید افکار همومی خارج می‌شود. این امر، یکی از نتایج برقراری دموکراسی پارلمانی است.

برای کمونیست‌ها، انتخابات یک شکست آشکار و کامل بود. ائتلاف انتخاباتی آن‌ها به نام "حزب گسترده چپ سوسیالیستی"، علیرغم انتظارات فراوان، که سنا اصلاً حضور ندارد و حضور آن در پارلمان که به دو نماینده محدود می‌شود، بسیار حاشیه‌ای است. قطعاً نمی‌توان این واقعیت را تماماً با قانون انتخابات که به سود راست‌ها تنظیم شده بود، توضیح داد. نتیجه انتخابات این را نشان داد که طرفداران چپ، ظرف سال‌های گذشته این باور را که استراتژی حزب کمونیست شیلی واقعاً به کنار رفتن دیکتاتوری خواهد انجامید، از دست داده بودند.

در بخش‌هایی از حزب کمونیست شیلی، روند بازاندیشی و انطباق با وضعیت جدید، آغاز شده است. در حالیکه موضعگیری‌های رسمی حزب، هنوز شکست انتخاباتی را همدتا ناشی از قانون غیر عادلانه انتخابات می‌دانند و بدین ترتیب، پی‌بردن به

متهم کرد که می‌خواهد بر مبنای به‌جز سوسیالیسم به فعالیت ادامه دهد. یلتسین پاسخ داد که خواهان سوسیالیسم به‌خاطر سوسیالیسم نیست، بلکه در پی تشکیل دولتی است که مورد احترام مردم باشد و به مردم احترام بگذارد. وی گفت که از مناسبات، مذاکرات و گفتگو با رئیس‌جمهور شوروی، البته بر پایه حاکمیت روسیه، جانبداری می‌کند و افزود که مشکلات پرسترویکا اهمیت سازش‌ها را به او نشان داده است. یلتسین برنامه دولت شوروی برای افزایش بهای مواد فذائی در چارچوب رفاه اقتصادی را به عنوان سیاستی علیه مردم مورد انتقاد قرار دارد و مورد تشویق حاضران قرار گرفت. وی خواستار تصویب قانونی برای اعطای استقلال کامل اقتصادی به کارخانه‌ها شد.

رقیب نخست یلتسین، پالاسکف، در نطق خود اظهار داشت که هدفش حفظ یکپارچگی و همبستگی جمهوری‌های شوروی است. پالاسکف بر ضرورت وفاداری به سوسیالیسم تأکید کرد و با برقراری اقتصاد بازار مخالفت ورزید. وی گفت اتحاد شوروی، سوسیالیسم را برگزیده است و باید همین مسیر را ادامه دهد.

مبارزه میان یلتسین و پالاسکف علیرغم برگزاری دو مرحله رای‌گیری، به نتیجه نرسید. در مرحله اول کاندیداهای دیگر به جز این دو نامزد، از رقابت خارج شدند و در مرحله

دوم، یلتسین به ۵۰۳ و پالاسکف به ۴۹۷ رای دست یافت. از آنجا که برای انتخاب رئیس‌جمهور روسیه، آرای حداقل ۵۳۱ نماینده لازم بود، این مرحله نیز به نتیجه نرسید.

پیش از دوز بعدی رای‌گیری، یلتسین کوشید از طریق پیشنهاد تشکیل یک کابینه ائتلافی، آرای نمایندگان بیشتری را به دست آورد. وی گفت که کماکان برای انتقال اختیارات اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای از دولت مرکزی به دولت جمهوری روسیه، تلاش خواهد کرد. یلتسین پیشنهاد کرد مجدداً نامزدهای جدیدی معرفی شوند و این پیشنهاد مورد پذیرش قرار گرفت. الکساندر ولاسف در این مرحله از رای‌گیری بار دیگر داوطلب شد، اما در روز سه‌شنبه نتوانست از انتخاب یلتسین جلوگیری کند.

پاریس یلتسین ۵۹ ساله، تا پیش از انتخاب گارباچف به دبیرکلی حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۸۵، دبیر کمیته حزبی سوردلوسک، مهمترین شهر سبیری بود. وی در سال ۱۹۸۵ به عنوان دبیر کمیته حزبی مسکو و کاندیدای عضویت در دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی انتخاب شد، اما پس از بروز اختلاف میان او و اکثریت رهبری حزب، در سال ۱۹۸۷ این دو مقام را از دست داد. یک سال بعد، یلتسین با ۸۹ درصد آرای مردم مسکو به

ریشه‌های همیق تر را دشوار می‌کنند، اپوزیسیون درون حزب خواهان نواندیشی رادیکال است. گلا دیس مارتین، که در میان زنان عضو رهبری حزب از لحاظ سلسله مراتب مقام دوم را دارد، سیاست نافرمانی توده‌ای را شکست خورده می‌داند و خواستار انطباق استراتژی کمونیست‌ها با شرایط جدید است. او مرحله کار مخفی را پایان یافته اعلام کرده و خواهان حزبی است که از قواعد دموکراسی پارلمانی پیروی نماید.

نخستین نشانه در این جهت، روند قانونی شدن حزب است که در ژانویه سال جاری آغاز شد. در دسامبر ۱۹۸۹، حزب با نام خود در انتخابات شرکت نکرد. هلت این تصمیم، این نگرانی بجا بود که از این طریق، کل ساختار رهبری حزب هلنی شود و بدین ترتیب، دیکتاتوری پینوشه بدان پی‌برد.

چگونگی طی شدن این روند برای حزب کمونیست شیلی، بدین امر وابسته است که حزب چگونه می‌تواند میان بخش‌هایی از مردم که در گذشته از "اتحاد مردمی" گذشته پشتیبانی می‌کردند، در همین حال در زمان دیکتاتوری به موقعیت تقریباً تثبیت شده‌ای دست یافتند و اکنون به تحول تحت رهبری آلویس امید بسته‌اند، از یک

سو، و حاشیه‌نشینان محلات فقرونده شهرها از سوی دیگر، تعادل برقرار کند. برای گروه اخیر، کناره‌گیری پینوشه و به قدرت رسیدن آلویس، یک حرکت تاکتیکی دیگر بورژوازی است. افشار حاشیه‌ای‌باین تحول تغییری در شرایط زندگی خود نمی‌بیند.

هنوز حزب کمونیست شیلی در سیاست این کشور عامل مهمی محسوب می‌شود. بازتاب این امر، شمار گزارش‌های مطبوعات در باره این حزب است. البته نخستین گردهمایی بزرگ حزب که به مناسبت شصت و نهمین سالگرد تاسیس آن به صورت جشن بزرگی در سانتیاگو برگزار شد، انتظارات را برآورده نکرد و در آن، تنها ۳۰ هزار نفر شرکت کردند. علاوه بر این باید دید حزب سوسیالیست واحد خواهد توانست بخشی از طرفداران حزب کمونیست شیلی را به خود جذب کند یا نه.

با کناره‌گیری پینوشه، گام مهمی به سوی احیای دمکراسی برداشته شده است، هر چند این راه در جهت یک سرمایه‌داری کاملاً معمولی است که قابل مقایسه با دساتوردهای "اتحاد مردمی" ۱۹۷۵ نیست. چپ و ساکنان محلات فقیرنشین که در سال‌های دیکتاتوری، بار اصلی مقاومت را بردوش داشتند و بدین ترتیب، شرایط لازم برای تحولات را فراهم آوردند، احتمالاً نخستین قربانیان تحول خواهند بود.

کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی راه یافت و در این حالی‌ترین ارگان قدرت در شوروی به همراه اندرخی ساخاروف و چند شخصیت دیگر، مهمترین فراکسیون اپوزیسیون را تشکیل داد. یلتسین در سال گذشته با هدف انتخاب شدن به عضویت کنگره خلق و سپس ریاست جمهوری روسیه، در انتخابات این کنگره شرکت کرد و از سوردلوسک به کنگره راه یافت.

یلتسین بارها میخائیل گارباچف را متهم به تعلل در اجرای اصلاحات کرده است. او اخیراً با اجرای تحریم اقتصادی علیه لیتوانی مخالفت کرد. پاریس یلتسین که هنوز عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی است، خود را سوسیال‌دموکرات می‌داند.

میخائیل گارباچف که هنگام انتخاب یلتسین به ریاست جمهوری در کانادا بود، گفت که خبر پیروزی یلتسین را بانگرانی شنیده است. رئیس‌جمهور شوروی افزود با این حال، موضعگیری یلتسین مبنی بر اینکه در مقام رئیس‌جمهور روسیه در جهت رفع اختلافات در کنگره نمایندگان خلق خواهد کوشید، او را امیدوار کرده است. گارباچف اظهار خوش‌بینی کرد که این موضع‌گیری یلتسین بومی "بازی سیاسی" برای جلب آرا نباشد، زیرا در غیر این صورت شرایط سختی پیش خواهد آمد.

پاریس یلتسین رئیس‌جمهوری روسیه شد



پاریس یلتسین رهبر جناح اصلاح‌طلبان رادیکال در شوروی به سمت رئیس‌جمهور جمهوری روسیه برگزیده شد. وی پس از آنکه دوبار رای‌گیری در کنگره نمایندگان خلق جمهوری شوروی سوسیالیستی فدراتیو روسیه برای انتخاب صدر شورای عالی به نتیجه نرسید، در مرحله سوم توانست ۵۳۵ رای به دست آورد. رقیب یلتسین، الکساندر ولاسف نخست‌وزیر وقت روسیه که از نزدیکان میخائیل گارباچف رئیس‌جمهور اتحاد شوروی محسوب می‌شود، به ۴۶۷ رای دست یافت.

پیروزی یلتسین در انتخابات ریاست جمهوری روسیه، بزرگترین جمهوری شوروی که در آن تقریباً نیمی از جمعیت اتحاد شوروی زندگی می‌کند، بدنبال چند روز مبارزه در کنگره نمایندگان خلق روسیه به وقوع پیوست. یلتسین که پیش از شرکت در این رقابت، خواهان انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور توسط مردم شده بود، نخست در کنار الکساندر ولاسف، داوطلب احراز این مقام شد. اما در روز جمعه ۲۵ ماه مه، ولاسف بطور غیرمنتظره نامزدی خود را پس گرفت، و رقابت اصلی در مرحله اول رای‌گیری میان یلتسین و ایوان پالاسکف منتسب به جناح محافظه‌کار بود. میخائیل گارباچف در روز چهارشنبه ۲۳ ماه مه طی نطقی در کنگره نمایندگان روسیه، یلتسین را

پيشنهادهای جديد کابل برای صلح

اقوام و قبایل افغانستان، قانون اساسی این کشور را در جهت برقراری پولوالیسم سیاسی و اقتصادی تغییر داد و از دولت کابل و گروه‌های مخالف دعوت کرد تا یکدیگر مذاکره کنند. پیشنهاد تغییر قانون اساسی از سوی دولت نجیب‌الله ارائه شده بود. در بیانیه لویه جرگه آمده است جنگ داخلی ۱۲ ساله افغانستان تنها از راه مذاکرات پایان می‌پذیرد و راه حل نظامی چشم‌انداز موفقیت ندارد. گردهمایی کابل پیشنهاد کرد یک هیأت میانجی منتخب این گردهمایی اقدام به مذاکره با همه گروه‌های اپوزیسیون و نیز دولت کابل نماید. بیانیه لویه جرگه نسبت به تشکیل "جکومت" های مستقر در خارج از افغانستان توسط مخالفان بعنوان مانع روند گفتگوها هشدار داد. نمایندگان گروه‌های مخالف دولت افغانستان اعلام کرده‌اند که تصمیمات لویه جرگه را به علت عدم انتخاب اعضای آن از سوی مردم نمی‌پذیرند.

نیروهای ضدولتی طی دو هفته گذشته حملات خود علیه کابل را شدت بخشیدند. دوشنبه هفته گذشته شلیک موشک به کابل به مرگ ۶ تن و مجروح شدن ۲۰ نفر انجامید. شورشیان تنها طی یک حمله، ۱۰۰ موشک به سوی کابل پرتاب کردند.

در آستانه ملاقات سران آمریکا و شوروی در واشنگتن، نجیب‌الله رئیس‌جمهور افغانستان پیشنهاد جدیدی برای برقراری صلح در کشورش ارائه کرد. وی گفت که به ایالات متحده و اتحاد شوروی پیشنهاد کرده است در افغانستان یک دوره تشنج زدایی آغاز شود. طبق این پیشنهاد، نیروهای دولتی و شورشیان، یکی پس از دیگری از کاربرد سلاح‌های معین خودداری می‌کنند. به گفته نجیب‌الله، این تشنج زدایی گام به گام می‌تواند به آتش‌بس و فراهم شدن شرایط مذاکرات و انتخابات عمومی تحت نظارت سازمان ملل بیانجامد.

رئیس‌جمهور افغانستان گفت که خواهان خارج کردن کنترل مناطق نفوذ شورشیان از دست گروه‌های مخالف در دوره گذار نیست. وی از برگزاری رفراندوم در مناطق ضدانقلاب و اردوگاه‌های آوارگان افغانی در خارج از این کشور برای برقراری آتش‌بس و انجام اقدامات جهت پایان دادن به جنگ داخلی، جانبداری کرد.

نجیب‌الله بار دیگر فراخوان برای تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی در باره افغانستان را تکرار نمود و از رهبران گروه‌های مخالف دعوت کرد بطور آشکار یا پنهان با دولت تماس برقرار کنند. در روز سه‌شنبه هفته گذشته، لویه جرگه، گردهمایی نمایندگان

شوروی استفاده کند. قرارداد تجاری آمریکا و شوروی که آماده امضاست، تنها در صورت توافق طرفین در مورد حادثترین مسائل سیاسی جاری به اجرا گذاشته می‌شود. اجرای این قرارداد به معنای استفاده شوروی از معافیت‌های گمرکی در مناسبات تجاری با ایالات متحده خواهد بود. تدوین متن این قرارداد طبق توافق قبلی روسای جمهور دو کشور در مالت صورت گرفته است، اما دولت آمریکا بدنبال ماجرای لیتوانی در مورد امضای آن ایجاد شک و تردید کرد.

در مورد افغانستان، چشم‌اندازهایی برای توافق میان شوروی و آمریکا وجود دارد. در آستانه اجلاس سران، دولت افغانستان با برگزاری یک شخصیت شیرازی به نخست‌وزیری، تشکیل کابینه‌ای که اکثریت وزرای آن عضو حزب دموکراتیک خلق نیستند، تغییر قانون اساسی و پیشنهاد جدید آتش‌بس از سوی نجیب‌الله شرایط مساعدی برای توافق فراهم کرد. از سوی دیگر ظاهرشاه، حاکم اسبق افغانستان، اخیراً طی بیانیه‌ای آمادگی خود را برای بازگشت به صحنه سیاسی این کشور اعلام کرده است.

برنامه دیدار میخائیل گارباجف از ایالات متحده، شامل انجام مذاکرات با بوش و واشنگتن و کمپ دیوید و نیز سفر به شهرهای میناپولیس و سانفرانسیسکو است. از سال ۱۹۵۵ تا کنون، با محاسبه دیدار اخیر، رهبران آمریکا و شوروی ۱۹ بار یکدیگر ملاقات کرده‌اند.

دومین دیدار گارباجف و بوش

موضوعات مورد بحث:

خلع سلاح، وحدت آلمان و صلح در افغانستان



در هفته گذشته، میخائیل گارباجف رهبر شوروی برای دومین دیدار با جرج بوش پس از انتخاب بوش به ریاست جمهوری ایالات متحده، وارد واشنگتن شد. این ملاقات رهبران دو کشور، نخستین اجلاس سران پس از جنگ سرد نامیده شد. در آخرین هفته‌های پیش از برگزاری اجلاس واشنگتن، نمایندگان دو طرف تحت سرپرستی وزرای خارجه، قرارداد کاهش سلاح‌های استراتژیک را آماده امضاء کردند. طبق این قرارداد که به "استارت ۲" موسوم شده است، دو طرف ۳۰ درصد از زرادخانه تسلیحات استراتژیک خود را کاهش خواهند داد. از دیگر توافقات احتمالی در زمینه خلع سلاح، منع تولید و کاهش زرادخانه سلاح‌های شیمیایی دو طرف است.

وحدت آلمان نیز در دستور مذاکرات قرار دارد. بیشترین اختلافات آمریکا و شوروی در این عرصه است. ایالات متحده خواهان عضویت آلمان واحد در پیمان ناتو است و این امر مورد مخالفت شوروی است. میخائیل گارباجف که پیش از سفر به آمریکا دیدار کوتاهی از کانادا داشت، در این کشور بار دیگر بر موضع مسکو در مخالفت با عضویت آلمان در ناتو تأکید کرد و گفت قرب می‌کوشد در این مورد، موضع خود را تحمیل کند. جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا اظهار داشت کشورش از خواست خود مبنی بر حضور آلمان متحد در ناتو عقب نخواهد نشست، اما خواهد کوشید از اجلاس سران برای توضیح پیرامون این موضع و اتناع طرف

اخبار کوتاه جهان

دولت نیکاراگوئه و شورشیان موسوم به کنترا در مورد خلع سلاح افراد شورشی و بازگشت آن‌ها به زندگی هادی به توافق رسیدند. طبق این توافق، افراد کنترا و خانواده‌هایشان در مناطق معینی اسکان داده خواهند شد، پلیس خاص خود را خواهند داشت و به انجمن‌های شهر نماینده خواهند فرستاد. در مقابل، رهبران کنترا قول داده‌اند تا دهم ژوئن باندهای خود را منحل، و بدین منظور تا آن هنگام روزانه ۵۰۰ شورش را خلع سلاح کنند.

طی یک درگیری میان نیروهای ارتش شوروی و افراطیون ارمنی در ایروان، پایتخت ارمنستان، حداقل ۲۳ تن کشته شدند. زدوخوردها در نزدیکی ایستگاه راه‌آهن ایروان آغاز شد و هر دو طرف در آن از اسلحه گرم استفاده کردند. در انتخابات ریاست جمهوری کلمبیا، سزار گاویریا کاندیدی حزب حاکم به پیروزی رسید. این انتخابات با حملات گسترده تروریستی که اکثراً به باندهای قاچاق موادمخدر نسبت داده می‌شود، همراه بود.

پیروزی اپوزیسیون در انتخابات برمه

کاندید کنندگان یک سختگوی "اتحاد ملی برای دموکراسی"، برنده انتخابات برمه، گفت که این حزب می‌خواهد برای مدت محدودی قانون اساسی را که پس از استقلال این کشور از بریتانیا در سال ۱۹۴۸ تا هنگام کودتای نظامی ۱۹۶۲ اعتبار داشت، مبنای تشکیل دولت قرار دهد.

در سال ۱۹۶۲، برمه شاهد یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال نه‌وینگ بود. نظامیان در سال ۱۹۷۳ یک دولت غیرنظامی را روی کار آوردند، اما مواضع خود در دولت را حفظ کردند. پس از ناآرامی‌های تابستان ۱۹۸۸، ژنرال سوم‌ما‌توونگ وزیر دفاع دست به کودتا علیه دولت غیرنظامی زد. اما پس از کمتر از دو سال، شورای نظامی تحت فشار مردم ناچار به برگزاری انتخابات شد.

شورای نظامی حاکم بر برمه، دوشنبه هفته گذشته پیروزی اپوزیسیون در نخستین انتخابات پارلمانی این کشور پس از ۳۰ سال را که در آن چندین حزب شرکت داشتند تأیید کرد. در رانگون پایتخت برمه، سختگویان حکومت نظامی اعلام کردند طبق نتایج بدست آمده اولیه، نامزدهای "اتحاد ملی برای دموکراسی" به رهبری آئوونگ یسان سوکی که مخالف دولت است، و نیز گروه‌های کوچک‌تر اپوزیسیون، در انتخابات ۲۷ ماه مه حداقل به دوسوم آرا دست یافتند و "حزب وحدت ملی" را که طرفدار رژیم حاکم است، به وضوح شکست داده‌اند.

سختگوی "شورای نظامی برای احیای قانون و نظم" که در سپتامبر ۱۹۸۸ بدنبال سرکوب خونین جنبش دموکراسی برمه قدرت را به دست گرفت، اظهار داشت نظامیان به محض تصویب قانون اساسی جدید توسط پارلمان، کناره‌گیری خواهند کرد. وی افزود: "ما اگر قصد کناره‌گیری از قدرت را نداشتیم، این انتخابات را برگزار نمی‌کردیم." برخی دیپلمات‌های غربی می‌گویند تدوین قانون اساسی جدید می‌تواند تا دو سال به طول انجامد.

شکست رژیم حاکم در انتخابات در حالی به وقوع پیوست که نظامیان علیرغم وعده‌های خود در مورد برگزاری انتخابات آزاد، تضییقات شدیدی علیه اپوزیسیون به اجرا گذاشتند. در آستانه انتخابات، بسیاری از رهبران محبوب اپوزیسیون دستگیر شدند و نتوانستند خود را

شیلی: دموکراسی در آغاز راه

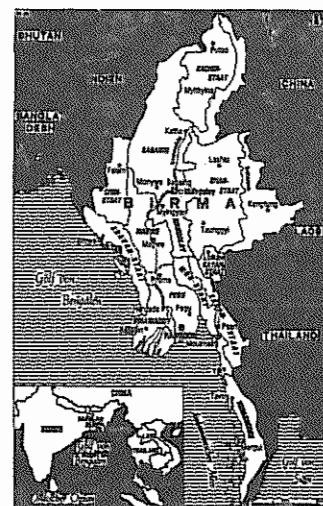
در صفحه ۹

ناآرامی‌های قومی در پاکستان

نهاد، نیروهای امنیتی آتش گشودند. در کراچی که با هشت میلیون نفر جمعیت، پایتخت ایالت سند است، تیراندازی از فراز بام‌ها و درون خانه‌ها به مقابله با پلیس پرداختند. پس از چند ساعت زدوخوردها، نیروهای ارتش وارد نبرد شده و به تیراندازی‌ها خاتمه دادند. تعداد قربانیان در کراچی ۳۱ نفر و شمار مجروحین، ۷۵ تن بود. در روز دوشنبه بار دیگر تیراندازی‌ها از سر گرفته شد که در جریان آن ۹ نفر به قتل رسیدند.

طرفین اصلی درگیری‌های پاکستان، از یک سو طرفداران بی‌تظیر بوتو نخست‌وزیر این کشور، و از سوی دیگر، اعضای جنبش تندروی "مهاجرین" اند. مهاجرین در پاکستان به مردمی اطلاق می‌شود که هنگام تقسیم شبه‌قاره هند به دو کشور هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، به علت پیروی از مذهب اسلام از هند فعلی به پاکستان فعلی کوچ کردند. این گروه قومی خواستار به رسمیت شناخته شدن به عنوان پنجمین بخش رسمی جمعیت پاکستان است. در حال حاضر چهار گروه قومی در پاکستان رسمیت دارند که عبارتند از پتان‌ها، پنجابی‌ها، بلوچ‌ها و سند‌ها. بی‌تظیر بوتو از خانواده‌ای است که در شمار اهالی بومی ایالت سند محسوب می‌شود.

پاکستان که مدتی است به ناآرامی در کشمیر هند دامن می‌زند، خود طی هفته‌های اخیر دچار برخوردهای خونین میان وابستگان به گروه‌های مختلف قومی شده است. ایالت سند پاکستان از روز پانزدهم ماه مه شاهد ناآرامی‌های شدید با انگیزه‌های سیاسی و قومی بوده است که در جریان آن ۱۳۵ نفر کشته و صدها نفر مجروح شده‌اند. در روزهای سه‌شنبه و دوشنبه ۲۷ و ۲۸ ماه مه، در جریان درگیری میان نیروهای امنیتی و شرکت‌کنندگان در تظاهرات در چند شهر سند، ایالت جنوبی پاکستان، نزدیک به ۱۰۰ تن به قتل رسیدند و ۲۶۵ نفر مجروح شدند. شدیدترین ناآرامی‌ها در شهر دو میلیونی حیدرآباد واقع در شرق کراچی رخ داد. در این شهر، نیروهای پلیس و شبه‌نظامی به‌روزی بیش از ۱۰ هزار نفر از اقلیت موسوم به "مهاجرین" که علیرغم منع عبور و مرور به خیابان‌ها آمده بودند، آتش گشودند. در این کشتار ۶۱ نفر به قتل رسیده و ۲۰۰ تن مجروح گشتند. دعوت به تظاهرات، از سوی روحانیون مسلمان صورت گرفته بود که از مردم خواسته بودند بدون اعتنا به مقررات ممنوعیت رفت و آمد، دست به تظاهرات بزنند و خواستار وصل مجدد جریان آب و برق شوند. هنگامی که جمعیت به دستور پلیس مبنی بر متفرق شدن، و قعی



برای اشتراك نشریات "کاز" و "اکثريت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمربستی و یارسید بانکی برداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	شش ماهه	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "کاز"	۱۱ مارك	۲۱ مارك	۱۳ مارك
نشریه "اکثريت"	۲۱ مارك	۲۱ مارك	۲۲ مارك

بهای اشتراك	شش ماهه	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "کاز"	۲۷ مارك	۵۲ مارك	۳۰ مارك
نشریه "اکثريت"	۱۰۲ مارك	۱۱۵ مارك	۵۸ مارك

آدرس کابل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT NO. 307 MONDAY 4 Jun. 1990	اکثريت بشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در خارج از کشور
آدرس: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN W. GERMANY	حساب بانکی: M.ABD NR. 35263011 37050198 Stadtsparkasse Köln W. GERMANY